

# دوران مداخلهٔ جنگی بیگانگان و جنگ داخلی

﴿بخش اول﴾

\* از: آثار منتخب لنین

\* در یک جلد

\* تجدید چاپ سال ۱۳۵۳ - ۱۹۷۴

\* از انتشارات سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور

---

\* بازنویس: حجت برزگر

\* تاریخ انتشار: ۱۳۸۷/۰۲/۲۶ (۲۰۰۸/۰۵/۱۵ میلادی)

\* آدرس تماس با اتحادیه مارکسیستها از طریق پست الکترونیکی:

melh9000@tele2.se ، melh9000@yahoo.com و melh9000@comhem.se

(شوروی = شورایی. جمهوری شوروی یعنی جمهوری شورایی. حجت. ب)

صفحه	فهرست
۴	۱- <u>در باره قحطی</u> . نامه بکارگران پتروگراد
۱۰	۲- <u>بتمام شوراهای نمایندگان ایالتی و ولایتی</u>
۱۲	۳- <u>رفقای کارگر! به پیکار نهائی و قطعی میرویم!</u>
۱۵	۴- <u>سخنرانی بمناسبت «روز افسر سرخ» ۲۴ نوامبر سال ۱۹۱۸</u>

﴿ادامه مطالب طبق فهرست کتاب «لنین»﴾، پس از «سخنرانی بمناسبت "روز افسر سرخ"»، «انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد» و «کتاب جدید واندرولد در باره دولت» میباشد که بطور مجزا در ۳ فایل با فرمات PDF از تاریخ ۱۳۸۱/۰۱/۱۷ تا تاریخ ۱۳۸۱/۰۳/۲۸ توزیع شدند. و ادامه مطالب پس از «کتاب جدید واندرولد در باره دولت» بترتیب فهرست زیر میباشد. حجت. ب ﴿

۱۶	۵- <u>فتح شده و ثبت شده</u>
	۶- <u>سخنرانی در باره برنامه حزب در هشتمین کنگره</u>
۱۸	<u>حزب کمونیست (ب) روسیه ۱۹ مارس سال ۱۹۱۹</u>
	﴿این مطلب نیز بطور مجزا در یک فایل در مورخه ۱۳۸۱/۰۷/۲۰ با فرمات پ، د، اف توزیع شد. در اینجا مجدداً چاپ می گردد﴾

	<u>۷- سخنرانی در باره کار در ده در هشتمین کنگره حزب</u>
۳۷	<u>کمونیست(ب) روسیه ۲۲ مارس سال ۱۹۱۹</u>
۵۳	<u>۸- نامه به کارگران پتروگراد در باره کمک به جبهه خاور.</u>
	<u>۹- تزه‌های کمیته مرکزی حزب کمونیست(ب) روسیه بمناسبت</u>
۵۴	<u>وضع جبهه خاور</u>
۵۷	* توضیحات

## ۱- در باره قحطی

(نامه بکارگران پتروگراد)

رفقا! چند روز پیش نماینده شما، که از رفقای حزبی و کارگر کارخانه پوتیلف است، نزد من بود. این رفیق منظره فوق العاده سخت قحطی را در پتروگراد مفصلاً برای من تصویر کرد. همه ما میدانیم که در یکسلسله از استانهای صنعتی وضع خواربار بهمین سان حاد است و قحطی با همین طرز دردناک خانه کارگران و بطور کلی تهیدستان را دق الباب میکند. ولی در عین حال ما ناظر رواج احتکار غله و سایر مواد خواربار هستیم. علت قحطی این نیست که در روسیه غله یافت نمیشود، بلکه اینست که بورژوازی و تمام ثروتمندان در مورد مهمترین و حادثترین مسئله یعنی در مسئله غله به پیکار نهائی و قطعی علیه سیادت زحمتکشان، علیه دولت کارگران، علیه حکومت شوروی دست زده اند. بورژوازی و تمام ثروتمندان و از آنجمله ثروتمندان روستا یعنی کولاکها امر انحصار غله را عقیم میگذارند و در کار توزیع دولتی غله، که بنفع تأمین غله تمام اهالی و در نوبت اول کارگران، زحمتکشان و نیازمندان است، اخلال مینمایند. بورژوازی نرخهای ثابت را میشکند، غله را احتکار میکند، از هر پوط غله صد روبل، دویست روبل و بیشتر سود می برد، در کار انحصار غله و توزیع صحیح غله اخلال مینماید و این عمل را از راه رشوه و تطمیع و پشتیبانی کین توزانه از تمامی آنچه که حکومت کارگران را نابود میسازد، انجام میدهد، حکومتی که میکوشد نخستین اصل اساسی و مهم سوسیالیسم یعنی اصل «هرکس کار نمیکند، نباید بخورد» را عملی سازد.

«هر کس کار نمیکند، نباید بخورد» - این موضوع برای هر زحمتکشی مفهوم است. تمام کارگران، دهقانان تهیدست و حتی میانه حال، تمام کسانی که در زندگی روی احتیاج دیده اند و تمام کسانی که زمانی با دسترنج خود زیسته اند، با این امر موافقت دارند. نه دهم اهالی روسیه با این حقیقت موافقت دارند. در این حقیقت بسیار ساده و کاملاً بدیهی پایه سوسیالیسم، منبع فنا ناپذیر نیروی آن و وثیقه گزند ناپذیر پیروزی نهائی آن نهفته است.

ولی ماهیت قضیه اتفاقاً در همینست که موافقت با این حقیقت، سوگند یاد کردن درباره موافقت با آن و تصدیق لفظی آن یک مطلب است و توانائی عملی ساختن آن مطلب دیگر. هنگامیکه در کشور (در پتروگراد و در استانهای غیر زراعتی، در مسکو) هزارها و میلیونها نفر از قحطی رنج می برند و در عین حال در همین کشور که خود را جمهوری شوروی

سوسیالیستی میخواند ثروتمندان و کولاکها و محترکین میلیونها پوط غله را پنهان میکنند، آنگاه برای هر کارگر و دهقان آگاه مورد دارد که جداً و عمیقاً در اندیشه فرو رود.

«هر کس کار نمیکند، نباید بخورد» – چگونه باید این اصل را عملی ساخت؟ مثل روز روشن است که برای عملی ساختن این امر، اولاً انحصار دولتی غله لازمست یعنی منع بیچون و چرای هر نوع خرید و فروش خصوصی غله و تحویل اجباری تمام مازاد غله بدولت بنرخ ثابت و غدغن اکید انبار کردن و پنهان نمودن مازاد غله بتوسط هر کس که باشد. ثانیاً برای این امر لازمست تمام مازاد غله بدقیقتترین نحوی تحت حساب قرار گیرد و از نقاطیکه غله در آنها فراوانست بنقاطیکه از این لحاظ کمبود دارند بدون خدشه و بدرستی غله حمل گردد و برای مصرف و تولید و کشت، ذخائر لازم تهیه شود. ثالثاً برای این امر لازم است غله بنحوی صحیح و عادلانه تحت کنترل دولت کارگری، پرولتری، بدون دادن هیچگونه امتیاز و رجحانی به ثروتمندان، بین تمام اتباع کشور توزیع گردد.

اندک تفکری در باره این شرایط پیروزی بر گرسنگی کافیسست تا تمام ژرفای کودنی یاهو سربان منفور آنارشیسم که لزوم قدرت دولتی را (قدرتی که نسبت به بورژوازی خشونت بیرحمانه و نسبت به سازمانشکنان قطعیت بیرحمانه دارد) برای انتقال از سرمایه داری به کمونیسم و استخلاص زحمتکشان از قید هرگونه ستمگری و هر نوع استثمار منکرند، درک گردد. همانا اکنون که انقلاب ما کاملاً و مشخصاً و عملاً با وظائف مربوط به عملی ساختن سوسیالیسم تماس حاصل نموده است – و خدمت بیمانند این انقلاب هم در همین است – همانا اکنون و بویژه در مورد مسئله عمده یعنی مسئله غله لزوم قدرت آهین انقلابی، دیکتاتوری پرولتاریا، ترتیب امر گرد آوری محصولات، حمل و توزیع آن بمقیاس وسیع و در سراسر کشور با محاسبه نیازمندی دهها و صدها میلیون نفر و با محاسبه شرایط و نتایج تولید برای یکسال و چندین سال بعد (زیرا خشکسالی پیش می آید و برای افزایش میزان گردآوری غله اقداماتی جهت بهبود اراضی لازم میگردد که مستلزم چندین سال کار است و غیره) با وضوحی تمام مشهود است.

رومانف و کرنسکی برای طبقه کارگر کشوریرا بمیراث گذارده اند که در نتیجه جنگ غارتگرانه و تبهکارانه و فوق العاده شاق آنان به منتهای ویرانی رسید و بوسیله امپریالیستهای روس و امپریالیستهای بیگانه پاک غارت گردیده است. فقط در صورت حساب کاملاً دقیق هر پوط غله و توزیع مطلقاً موزون هر گیروانکه آن، نان برای همه کفایت خواهد کرد. در قسمت نان برای ماشین یعنی سوخت هم کمبود فوق العاده ای وجود دارد و اگر با تمام قوا برای صرفه جوئی بی امان و جدی در مصرف و برای صحت توزیع کوشش نشود، آنگاه راههای آهن

و فابریکها از کار خواهند افتاد و بیکاری و قحطی، خلق را یکسره نابود خواهد نمود. ما با فلاکت روبرو هستیم و این فلاکت کاملاً به ما نزدیک شده است. از پی ماه مه بی اندازه دشوار ماههای باز هم دشوارتر ژوئن، ژوئیه و اوت فرا میرسد.

انحصار دولتی غله بموجب قانون در کشور ما وجود دارد، ولی بورژوازی در هر قدم عملاً آنرا عقیم میگذارد. ثروتمند روستا یعنی کولاک و یغماگریکه دهها سال است تمامی یک ناحیه را می چاید ترجیح میدهد از راه احتکار و عرق کشی کیسه خود را پر کند زیرا اینکار برای جیب او بسی سودمند است و آنوقت گناه قحطی را بگردن حکومت شوروی میاندازد. مدافعین سیاسی کولاک یعنی کادتها، اس ارهای راست و منشویکها که آشکارا و پنهانی علیه انحصار غله و حکومت شوروی «بکار مشغولند» نیز عیناً بهمین طریق رفتار میکنند. حزب سست عنصران یعنی اس ارهای چپ در اینجا نیز سست عنصر است: این حزب تحت تأثیر داد و فریادهای مغرضانه بورژوازی قرار میگیرد، علیه انحصار غله فریاد میکشد، بر ضد دیکتاتوری خواربار «اعتراض میکند»، خود را به ارباب بورژوازی تسلیم مینماید، از مبارزه با کولاک میترسد و هیستریک وار خود را باینطرف و آنطرف میزند و بالا بردن نرخهای ثابت و خرید و فروش خصوصی و غیره را توصیه میکند.

این حزب سست عنصران در سیاست آنچیزی را منعکس میکند که نظیرش در زندگی هنگامی دیده میشود که کولاک تهیدستان را علیه شوراها تحریک میکند، آنها را تطمیع مینماید و مثلاً به فلان دهقان تهیدست یک پوط غله را به بهای شش روبل نه، بلکه سه روبل میفروشد تا این تهیدست فاسد شده خودش از سوداگری «بهره ببرد»، خودش از فروش سوداگرانه این یک پوط غله به بهای ۱۵۰ روبل «سود ببرد» و خودش بر ضد شوراها، که خرید و فروش خصوصی غله را ممنوع میکنند، نعره کشی آغاز نماید.

هر کس استعداد اندیشیدن داشته باشد، هر کس بخواهد ولو اندکی در این باره بیاندیشد، برایش روشن است که مبارزه در چه جهتی سیر میکند:

یا کارگران پیشرو آگاه با متحد ساختن توده تهیدستان در پیرامون خود و برقراری نظم آهنین و حکومت بی امان و جدی و دیکتاتوری حقیقی پرولتاریا پیروز میشوند و کولاک را وادار باطاعت مینمایند و توزیع صحیح غله و سوخت را در مقیاس سراسر کشور عملی میکنند؛

— یا اینکه بورژوازی بکمک کولاکها و پشتیبانی غیر مستقیم سست عنصران و گمراهان (آنارشیستها و اس ارهای چپ) حکومت شوروی را سرنگون خواهد ساخت و یک کورنیلف (۲۶۴) روسی — آلمانی یا روسی — ژاپنی را بر مسند خواهد نشاند که ۱۶ ساعت

کار در روز و یک قرص نان در هفته و تیرباران توده کارگران و شکنجه و عذاب در زندان را، همانگونه که در فنلاند و در اوکراین رخ داد، برای مردم بارمغان می آورد.

یا این – یا آن.

حد وسطی وجود ندارد.

وضع کشور به منتهای وخامت رسیده است.

هر کس در زندگی سیاسی تعمق میورزد نمیتواند این نکته را مشاهده نکند که کادتها با اس ارهای راست و منشویک ها در باره این نکته مشغول حصول موافقت هستند که آیا کورنیلف روسی – آلمانی «مطبوع تر» است یا کورنیلف روسی – ژاپنی، کورنیلف تاجدار انقلاب را بهتر و مطمئن تر در هم خواهد شکست یا کورنیلف جمهوریخواه.

وقت آنست که تمام کارگران آگاه، تمام کارگران پیشرو با یکدیگر موافقت حاصل نمایند. وقت آنستکه آنها بخود آیند و بفهمند که هر دقیقه تأخیر، خطر فتنای کشور و فتنای انقلاب را در بر دارد.

با اقدامات نیمه کاره کمکی بکار نمیتوان کرد. شکوه و شکایت هیچ نتیجه ای بیار نخواهد آورد. تلاش برای تحصیل نان یا سوخت «بطور جدا جدا» و «برای خود»، یعنی برای کارخانه «خود» و برای بنگاه «خود» فقط موجب تشدید بی نظمی میگردد و فقط اعمال سود پرستانه و رذیلانه و تبهکارانه محترکین را تسهیل مینماید.

بهمین جهت است که من بخود اجازه میدهم شما رفقای کارگر پتروگرادی را بوسیله این نامه مخاطب سازم. پتروگراد روسیه نیست. کارگران پتروگراد بخش کوچکی از کارگران روسیه هستند. ولی آنها از بهترین، پیشروترین، آگاهترین، انقلابی ترین و محکمترین آتریادهای طبقه کارگر و کلیه زحمتکشان روسیه هستند و از همه کمتر به عبارت پردازی پوچ و نومیدی سست عنصرانه و ارباب از طرف بورژوازی تسلیم میگردند. در دقایق بحرانی زندگی خلق ها هم بارها دیده شده است که حتی آتریادهای پیشرو کم عده ای از طبقات پیشرو همه را بدنبال خود کشیده، آتش شور انقلابی توده ها را مشتعل ساخته و بزرگترین هنرنمائیهای تاریخی را انجام داده اند.

نماینده کارگران پتروگراد بمن میگفت: در کارخانه پوتیلف ما ۴۰ هزار نفر داشتیم، ولی اکثریت آنها از کارگران «موقتی»، غیر پرولتر، و افراد غیر قابل اعتماد و بیحالی بودند. اکنون ۱۵ هزار نفر باقی مانده اند – ولی اینها پرولترهائی هستند که در مبارزه آزموده و آبدیده شده اند.

همین پیشاهنگ انقلاب است که خواه در پتروگراد و خواه در سراسر کشور باید صلائی

دعوت در دهد، باید بطور توده ای پیا خیزد، باید بفهمد که نجات کشور در دست اوست، از او توقع ابراز آنچنان قهرمانی را دارند که از ژانویه و اکتبر ۱۹۰۵ و از فوریه و اکتبر سال ۱۹۱۷ کمتر نباشد، وی باید علیه محترکین غله، کولاکها، غارتگران، سازمان شکنان، رشوه خواران و نیز علیه برهم زندگان نظم اکید دولتی در امر جمع آوری و حمل و توزیع غله برای افراد و نان برای ماشین، «جنگ صلیبی» عظیمی پیا دارد.

تنها اعتلای توده ای کارگران پیشرو قادر به نجات کشور و انقلاب است. دهها هزار فرد پیشرو و پرولتر آبدیده لازمست که بحدی آگاه باشند که بتوانند مطلب را به میلیونها تهیدست در اطراف و اکناف کشور توضیح دهند و در رأس آنان قرار گیرند، - بحدی استوار باشند که بتوانند هر کسی را که «دچار وسوسه» احتکار شود (از این اتفاق ها می افتد) و از مبارز راه خلق به غارتگر تبدیل گردد بیرحمانه از خود برانند و تیرباران نمایند، - بحدی محکم و نسبت به انقلاب وفادار باشند که بتوانند بخاطر استقرار نظم و تحکیم ارگانهای محلی حکومت شوروی و برقراری نظارت محلی بر هر پوط غله و هر پوط سوخت تمام مشقات جنگ را بطور متشکل تحمل نمایند.

انجام این امر دشوارتر از یک قهرمانی چند روزه ایست که در آن انسان بدون ترک کردن محل زادبومی خود و بدون تحمل سفر جنگ به ابراز شور و هیجان یعنی قیام علیه رومانف ابله جلاد یا کرنسکی احمق و لافزن اکتفا ورزد. قهرمانی در کار سازمانی طولانی مصرانه در مقیاس سراسر کشور بمراتب دشوارتر و در عوض بمراتب عالیت از قهرمانی هاست. ولی نیروی احزاب کارگری و طبقه کارگر همیشه عبارت از این بوده است که طبقه کارگر جسورانه، مستقیم و بی باک به چهره خطر مینگرد، از اعتراف بدان هراس ندارد و هشیارانه میسنجد که چه نیروهائی در اردوگاه «او» و یا در اردوگاه «بیگانه» یعنی استثمارگران قرار دارد. انقلاب به پیش میرود، بسط می یابد و نمو می کند. وظائفی هم که در برابر ما قرار میگردد افزایش می یابد. دامنه و عمق مبارزه افزایش می یابد. توزیع صحیح غله و سوخت، تشدید استحصال آنها، حساب و کنترل اکید بر این امر از طرف کارگران و در مقیاس سراسر کشور - اینست پیش دروازه واقعی و عمده سوسیالیسم. این دیگر وظیفه «عمومی انقلابی» نبوده، بلکه وظیفه کمونستی است، وظیفه ایست که بنابراین زحمتکشان و تهیدستان باید علیه سرمایه داری به پیکار قطعی دست زنند.

این پیکار شایستگی آنرا دارد که تمام قوا در راه آن بکار رود، زیرا دشواریهای آن عظیم است ولی کار برانداختن ظلم و استثمار هم که ما بدان دست زده ایم، کاری عظیم است. در این هنگام که خلق در قحطی بسر میبرد و بیکاری با مخافت هر چه بیشتری یکه تازی



میکنند، هر کس یک پوطه غله را پنهان کند، هر کس دولت را از یک پوط سوخت محروم سازد در حکم بزرگترین جنایتکارانست.

در چنین موقعی - و برای جامعه حقیقتاً کمونیستی همواره - هر پوط غله و سوخت در حکم مقدسات است، بالاتر از آن مقدساتی که کشیشان بوسیله آن ابلهان را میفریبند و بدانها در برابر بردگی دنیا بهشت آخرت را نوید میدهند. و برای اینکه هرگونه بقایای «قدس» کشیشانه از روی این قدس حقیقی بدور افکنده شود، باید عملاً آنرا تصاحب نمود، باید عملاً به توزیع صحیح آن نائل آمد، باید تمام مازاد غله را بدون استثنا در انبارهای دولتی جمع آوری کرد، باید سراسر کشور را از مازادهای پنهان شده یا جمع آوری نشده تصفیه نمود، باید با سر پنجه نیرومند کارگری باین امر نائل آمد که حداکثر قوا برای افزایش استخراج سوخت و نهایت صرفه جوئی در آن و برقراری نظم مطلق در حمل و مصرف آن بکار رود.

برای بالا بردن انرژی کار، برای ده برابر کردن این انرژی، برای کمک به ارگانهای محلی حکومت شوروی در امر حساب و کنترل، برای امحاء مسلحانه احتکار و رشوه خواری و ولنگاری باید کارگران پیشرو در هر مرکز تولید غله و سوخت و در هر مرکز مهم حمل و توزیع آن دست به «جنگ صلیبی» توده ای بزنند. این وظیفه - تازه نیست و اصولاً تاریخ وظائف تازه ای مطرح نمیکند، بلکه فقط بر میزان و دامنه وظائف قدیم، به نسبت بسط دامنه انقلاب، افزایش دشواریهای آن و عظمت وظیفه جهانی - تاریخی آن، میافزاید.

یکی از بزرگترین نتایج زوال ناپذیر انقلاب اکتبر - شوروی - آنستکه کارگر پیشرو بمسابه رهبر تهیدستان، بمسابه پیشوای توده زحمتکشان روستا، بمسابه بانی دولت کار «بمیان خلق رفته است». پتروگراد و سایر مراکز پرولتری هزاران تن از بهترین کارگران را به ده داده اند. آتریادهای مبارزین ضد کالدین ها و دوتف ها، آتریادهای مأمور خواربار - پدیده تازه ای نیست. وظیفه فقط اینستکه نزدیکی فلاکت و دشواری وضع، موظف میسازد که ده برابر بیش از سابق کار شود.

کارگر از اینکه پیشوای پیشرو تهیدستان شده به مؤمن مقدس مبدل نگردیده است. او خلق را به پیش برده است، ولی در عین حال به بیماریهای فساد خرده بورژوائی نیز مبتلا گردیده است. هر چه تعداد آتریادهای مرکب از متشکل ترین، آگاهترین و با انضباط ترین استوارترین کارگران کمتر بود، بهمان نسبت این آتریادها بیشتر فاسد میشدند و بهمان نسبت موارد پیروزی عنصر خرده مالکانه گذشته بر آگاهی پرولتری - کمونیستی آینده بیشتر بوده است.

طبقه کارگر با شروع انقلاب کمونیستی نمیتواند بیکضربه ضعف و معایبی را که از جامعه

ملاکین و سرمایه داران از جامعه استثمارگران و یغماگران، از جامعه سود ورزی های پلید یعنی از جامعه ای بمیراث برده است که در آن عده ای قلیل در عین تنگدستی عده ای کثیر ثروتمند میشوند، از خود دور کند. ولی طبقه کارگر میتواند بر جهان کهن و معایب و ضعفهای آن پیروز شود و بطور قطع و یقین سرانجام پیروز هم خواهد شد بشرطیکه همواره آتریادهای کارگری تازه و تازه تر، کثیرالعهده تر، مجربتر و در سختیهای مبارزه آبدیده تری برای مقابله با دشمن گسیل گردند.

در روسیه هم اکنون وضع بهمین منوال است. بر گرسنگی و بیکاری بطور انفرادی و متفرق نمیتوان پیروز شد. برای اینکار کارگران پیشرو باید در سراسر کشور پهناور به «جنگ صلیبی» توده ای دست زنند. برای اینکار تعداد آتریادهای آهنین پرولتاریای آگاه و بینهایت وفادار به کمونیسم باید ده برابر شود. آنوقت است که ما بر قحطی و بیکاری پیروز خواهیم شد. آنوقت است که ما انقلاب را تا مرحله پیش دروازه واقعی سوسیالیسم به پیش خواهیم برد. آنوقت است که ما خواهیم توانست بر ضد یغماگران امپریالیست همچنین به جنگ تدافعی پیروزمندانه بپردازیم.

ن. لنین

۲۲ ماه مه سال ۱۹۱۸

«پراودا»، شماره ۱۰۱،

۲۴ ماه مه سال ۱۹۱۸

## ۲- بتمام شوراهاى نمایندگان

### ایالتی و ولایتی

در صورت هجوم دشمن به جمهوری شوروی سوسیالیستی فدراتیو روسیه، که عزم راسخ خود را به صلح ثابت نموده است، چه روشی باید در پیش گرفت. (دستور بتمام نمایندگان شورای محلی و همه اهالی).

در اوکراین بارها دیده شده که دهقانان و کارگران با بیرون بردن یا نابود نمودن اموال مخالفت کرده اند، بامید اینکه آنها برای خود حفظ نمایند. آنها از این عمل کیفی شدید دیدند. اشغالگران همه چیز را از غله و احشام گرفته تا ذغال و فلز و ماشین غصب کردند و با خود بردند. نمونه اوکراین باید برای سراسر روسیه درس دهشتناکی باشد.

بدین سبب هر وقت دشمن به قصد تعرض برمیخیزد اهالی محلی موظفند تحت رهبری شوراهای خود اکیداً فرمان زیرین را مراعات نمایند:

در وهله اول باید ذخائر جنگی بیرون برده شود. تمام آنچه که حمل نمیگردد، باید سوزانده یا منفجر گردد.

غله و آرد باید حمل یا در زیر خاک پنهان گردد. آنچه را که نمیتوان زیر خاک کرد – باید نابود کرد.

احشام را باید با خود برد.

ماشینها را باید یا تماماً و یا قطعه قطعه با خود برد و در صورتیکه امکان اینکار نباشد – منهدم ساخت.

فلزات باقی مانده را باید زیر خاک پنهان کرد.

لکومتیوها و واگونها را باید بجلو فرستاد.

ریل ها را باید برچید.

پل ها باید مین گذاری و منفجر گردند.

جنگلها و کشتزارهای پشت سر دشمن را باید طعمه حریق ساخت.

با تمام قوا و وسائل باید پیشروی دشمن را دشوار نمود، کمینگاه ساخت. اسلحه گرم و سرد بکار برد.

باید عقبگاه را برای خود تأمین نمود و برای اینکار جاسوسان و مفسده جویان و گارد سفیدها و خائنین ضد انقلابی را، که مستقیم یا غیر مستقیم بدشمن کمک مینمایند، یکسره نابود ساخت.

صدر کمیته اجرائیه مرکزی روسیه

ی. اسوردلف

شورای کمیسرهای ملی رئیس شورای کمیسرهای ملی

(۲ ژوئن ۱۹۱۸) و. اولیانف (لنین)

### ۳- رفقای کارگرا! به پیکار

#### نهائی و قطعی میرویم!

جمهوری شوروی در احاطه دشمنانست. ولی این جمهوری، هم بر دشمنان داخلی و هم بر دشمنان خارجی پیروز خواهد شد. هم اکنون در بین توده کارگر اعتلائی مشهود است که تأمین کننده پیروزیست. هم اکنون مشهود است که چگونه جرقه ها و انفجارهای حریق انقلاب در اروپای باختری که ما را به پیروزی نزدیک انقلاب بین المللی کارگری مطمئن میسازد، فزونی پذیرفته است.

دشمن خارجی جمهوری شوروی سوسیالیستی روسیه، در لحظه حاضر امپریالیسم انگلیس - فرانسه و ژاپن - آمریکا است. اکنون این دشمن به تعرض علیه روسیه مشغولست، زمینهای ما را غارت میکند، آرخانگلسک را تصرف نموده است و (چنانچه به نوشته های جرائد فرانسوی باور کنیم) از ولادیوستک تا نیکلسک - اوسوری پیشرفته است. این دشمن ژنرال ها و افسران سپاه چکوسلواکی (۲۶۵) را خریده است. این دشمن همانگونه ددصفتانه و غارتگرانه به روسیه صلحجو حمله میکند که آلمانها در فوریه حمله میکردند، ولی با این تفاوت که برای انگلیس ها و ژاپنیهها نه تنها تصرف و غارت سرزمین روسیه، بلکه سرنگونی حکومت شوروی هم لازم است تا بدینطریق به «احیای جبهه» یعنی جلب مجدد روسیه به جنگ امپریالیستی (یا بعبارت ساده تر: جنگ راهزنانه) انگلیس علیه آلمان موفق گردند.

سرمایه داران انگلیس - ژاپن میخواهند حکومت ملاکین و سرمایه داران را در روسیه احیاء کنند تا غنائمی را که در جنگ غارت شده است بالاتفاق تقسیم نمایند، کارگران و دهقانان روسی را باسارت سرمایه انگلیسی - فرانسوی در آورند، از آنها در برابر وامهای چندین میلیاردی ربح بگیرند و حریق انقلاب سوسیالیستی را، که در کشور ما آغاز شده و بیش از پیش تهدید میکند که دامنه اش سراسر جهان را فرا گیرد، خاموش سازند.

درندگان امپریالیسم انگلیس - ژاپن نیرویشان برای تصرف و تسخیر روسیه کفایت نخواهد کرد. چنین نیروئی را حتی آلمان همسایه ما هم، همانگونه که «تجربه» او در مورد اوکراین ثابت نمود، دارا نیست. انگلیسها و ژاپنی ها حسابشان این بود که ما را غافلگیر نمایند. ولی بدین امر موفق نشدند. کارگران پتروگراد و از پس آنها - مسکو و از پس مسکو تمام بخش صنعتی مرکز با یکدلی هر چه بیشتر و ابرام هر چه بیشتر و توده های هر چه بیشتر و جانفشانی هر چه بیشتر بپا میخیزند. وثیقه پیروزی ما در همین است.

درندگان سرمایه دار انگلیس - ژاپن در لشکرکشی خود علیه روسیه صلح جو ضمناً به

اتحاد خود با دشمن داخلی حکومت شوروی نیز مستظهرند. ما خوب میدانیم که این دشمن داخلی کیست. اینها سرمایه داران، ملاکین، کولاکها و نور چشمی های آنانند که از حکومت کارگران و دهقانان زحمتکش، یعنی دهقانانی که خون همشهریان خود را نمیآشامند، نفرت دارند.

عصیانهای کولاکی در سراسر روسیه گسترش می یابد. کولاک از حکومت شوروی بینهایت نفرت دارد و حاضر است صدها هزار کارگر را خفه کند و بخاک هلاک افکند. ما خوب میدانیم که اگر کولاکها به پیروزی برسند صدها هزار کارگر را بی امان قتل عام مینمایند و در این کار با ملاکین و سرمایه داران متحد میشوند، زندان اعمال شاقه را برای کارگران تجدید مینمایند و روز کار ۸ ساعته را لغو میکنند و فابریکها و کارخانه ها را بزیر یوغ سرمایه داران باز میگردانند.

در کلیه انقلابهای پیشین اروپا هنگامیکه کولاکها بعلت ضعف کارگران موفق میشدند نظام جمهوری را به سلطنت باز گردانند، حکومت زحمتکشان را بحکومت مطلقه استثمارگران، ثروتمندان و مفتخواران باز گردانند، وضع بدینمنوال بوده است. در لاتوی و فنلاند و اوکرائین و گرجستان نیز در برابر چشم ما همین جریان رخ داد. همه جا کولاک حریص شکم گنده دد صفت علیه کارگران و بطورکلی تهیدستان به ملاکین و سرمایه داران پیوسته است. همه جا کولاک با خون آشامی ناشنوده ای علیه طبقه کارگر بیداد نموده است، همه جا علیه کارگران کشور خود با سرمایه داران اجنبی متحد گردیده است. کادتها، اس ارهای راست، و منشویکها بهمین سان رفتار نموده و مینمایند؛ کافیت فقط هنرنمایی های آنان در «چکوسلواکی» (۲۶۶) بخاطر آورده شود. اس ارهای چپ هم، که با عصیان خود در مسکو به گارد سفیدیها در یاروسلاول و به چکوسلواکیها و سفیدها در غازان کمک نموده اند، بعلت نهایت حماقت و سست عنصری خود بهمین سان رفتار نموده اند؛ بیهوده نیست که این اس ارهای چپ مورد تمجید و تحسین کرنسکی و دوستانش یعنی امپریالیستهای فرانسوی قرار گرفتند.

جای هیچگونه تردیدی نیست که کولاکها دشمن هار حکومت شوروی هستند. یا کولاکها عده بینهایت زیادی کارگر را بخاک هلاک خواهند افکند و یا اینکه کارگران عصیان اقلیت کولاکی غارتگر خلق را علیه حکومت زحمتکشان بیرحمانه درهم میشکنند. در اینجا حد وسط ممکن نیست. صلح امکان پذیر نیست: کولاک را با ملاکین و تزار و کشیش، حتی اگر با آنها نزاع هم کرده باشد، میتوان و باآسانی هم میتوان آشتی داد ولی با طبقه کارگر هرگز.

بهمین جهت هم ما پیکار علیه کولاکها را پیکار نهائی و قطعی مینامیم. این بدان معنا نیست که عصیانهای مکرری از طرف کولاکها و یا اینکه لشکرکشی های مکرری از طرف

سرمایه داری اجنبی علیه حکومت شوروی امکان ندارد. کلام پیکار «نهائی» بمعنای آنستکه آخرین و پر عده ترین طبقه از طبقات استثمارگر در کشور ما علیه ما عصیان نموده است. کولاکها دد صفتترین، خشن ترین و وحشیتترین استثمارگرانی هستند که بارها در تاریخ کشورهای دیگر حکومت ملاکین، تزارها، کشیشان و سرمایه داران را احیاء کرده اند. عده کولاکها بیش از ملاکین و سرمایه داران است. ولی بهر حال کولاکها اقلیت مردم را تشکیل میدهند.

فرض کنیم که در روسیه بحساب سابق، که درندگان هنوز اوکرائین و غیره را از روسیه منتزع نکرده بودند، قریب ۱۵ میلیون خانواده دهقان زارع وجود دارد. از بین ۱۵ میلیون مسلماً قریب ده میلیون تهیدستانی هستند که با فروش نیروی کار خود زندگی میکنند یا باسارت ثروتمندان در می آیند و یا مازاد غله ندارند. و در اثر دشواریهای جنگ بویژه خانه خراب شده اند. قریب سه میلیون را باید دهقان میانه حال دانست و مشکل بیش از ۲ میلیون کولاک و ثروتمند و محترک غله وجود داشته باشد. این خون آشامان بهنگام جنگ در نتیجه نیازمندی خلق کیسه های خود را پر کرده و با بالا بردن بهای غله و سایر محصولات صدها هزار روبل پول اندوخته اند. این عنکبوتها بحساب دهقانانی که جنگ خانه خرابشان کرده است و بحساب کارگران گرسنه فربه شده اند. این زالوها خون زحمتکششان را مکیده اند و هر قدر کارگران در شهرها و فابریکها بیشتر گرسنگی کشیده اند، همانقدر آنها بیشتر ثروتمند شده اند. این خون آشامان زمین ملاکین را بچنگ خود آورده و می آورند و باز و باز دهقانان تهیدست را اسیر خود میسازند.

بجنگ بی امان علیه این کولاکها! مرگ بر آنان! کین و نفرت بر احزاب مدافع آنان یعنی بر اس ارهای راست، منشویک ها و اس ارهای چپ کنونی! کارگران باید با سرینجه آهنین خود عصیانهای کولاکها را، که با سرمایه داران اجنبی علیه زحمتکششان کشور خود اتحاد می بندند، درهم شکنند.

کولاکها از جهل و تفرقه و پراکندگی تهیدستان روستا استفاده میکنند. آنها این تهیدستان را علیه کارگران تحریک مینمایند، گاه آنها را تطمیع کرده، امکان میدهند صد روبلی از احتکار غله «دخل ببرند» (و در عین حال تهیدستان را هزاران روبل غارت مینمایند). کولاکها میکوشند دهقان میانه حال را بجانب خود بکشند و گاهی در اینکار موفق هم میشوند. ولی طبقه کارگر بهیچوجه وظیفه ندارد از دهقان میانه حال جدا شود. طبقه کارگر نمیتواند با کولاک آشتی کند، ولی با دهقان میانه حال میتواند راه سازشی جستجو کند و جستجو هم میکند. دولت کارگری یعنی دولت بلشویکی این را در کردار ثابت کرده است نه در گفتار.

ما این امر را با تصویب و اجرای اکید قانون «اجتماعی کردن زمین» ثابت کردیم؛ در این قانون گذشته‌های زیادی نسبت به منافع و نظریات دهقان میانه حال وجود دارد.

ما این امر را با سه برابر کردن بهای غله (۲۶۷) (در چند روز پیش) ثابت کردیم، زیرا ما کاملاً معترفیم که عایدات دهقان میانه حال اغلب با قیمت‌های کنونی محصولات صنعتی مطابقت ندارد و باید این عایدات بالا رود.

هر کارگر آگاه این مطلب را بدهقان میانه حال توضیح خواهد داد و با شکیبائی و ابرام و مکرر در مکرر باو ثابت خواهد کرد که سوسیالیسم برای دهقان میانه حال بینهایت با صرفه‌تر از حکومت تزارها، ملاکین و سرمایه دارانست.

حکومت کارگری هرگز دهقان میانه حال را نیاززده و نخواهد آزرده. و حال آنکه حکومت تزارها، ملاکین، سرمایه داران و کولاکها نه تنها همیشه دهقان میانه حال را می‌آزرد، بلکه مستقیماً خفه می‌کرد، غارت مینمود و در کلیه کشورها، در همه جا بدون استثناء و از آنجمله در روسیه او را خانه خراب می‌ساخت.

اتحاد هر چه محکمتر و آمیختگی کامل با تهیدستان روستا؛ گذشت و سازش با دهقان میانه حال؛ سرکوب بی امان کولاکها، این خون آشامان، افعی صفتان، غارتگران خلق، این محترکینی که از قحطی ثروتمند میشوند؛ - چنین است برنامه کارگر آگاه. اینست سیاست طبقه کارگر.

تاریخ نگارش: نیمه اول اوت سال ۱۹۱۸.

تاریخ انتشار: سال ۱۹۲۵.

#### ۴- سخنرانی بمناسبت «روز افسر سرخ» (۲۶۸)

۲۴ نوامبر ۱۹۱۸

(غریو کف زدن‌ها، سرود «انترناسیونال»). لنین می‌گوید: از طرف کمیسرهای ملی بشما شاد باش می‌گویم. هنگامیکه من در باره وظائف ارتشمان و افسران سرخ میاندیشم واقعه ایرا بیاد می‌آورم که همین چندی پیش در واگن راه آهن فنلاند ناظر آن بوده ام.

من دیدم مردم به صحبت پیره زنی گوش میکنند و تبسم مینمایند. خواهش کردم گفته‌های او را برایم ترجمه کنند. زن فنلاندی ضمن مقایسه سربازان سابق با سربازان انقلابی، می‌گفت،

اولیها منافع بورژوازی و ملاکین را دفاع میکردند ولی دومیها منافع تهیدستان را. پیره زن میگفت: «سابقاً تهیدست در مقابل هر تیکه هیزمی که بدون اجازه بر میداشت بیرحمانه مورد کیفر قرار میگرفت، ولی حالا اگر در جنگل به سربازی برخورد نمائی در بردن پشته هیزم بتو کمک هم میکند». میگفت: «حالا دیگر نباید از شخص تفنگ بدست ترسید».

لنین در ادامه سخنان خود میگوید: من فکر میکنم تصور پاداشی بهتر از این برای ارتش سرخ دشوار باشد.

سپس لنین گفت که کادر فرماندهی سابق بیشتر از نور چشمیهای لوس و فاسد سرمایه داران تشکیل میشد که هیچ وجه مشترکی با سرباز ساده نداشتند. بدین سبب ما اکنون، هنگام ایجاد ارتش نوین، باید فرماندهان را فقط از بین خلق برگزینیم. تنها افسران سرخ در بین سربازان اوتوریتته خواهند داشت و خواهند توانست سوسیالیسم را در ارتش ما استوار سازند. چنین ارتشی غلبه ناپذیر خواهد بود.

منتشره در روزنامه «ایزوستیای  
کمیته اجرائیه مرکزی»، شماره ۲۵۸،  
۲۶ نوامبر ۱۹۱۸.

#### ۵- فتح شده و ثبت شده

تنها آنچه‌ی در انقلاب پایدار است که توده های پرولتاریا آنرا فتح کرده باشند. تنها آنچه‌ی شایسته ثبت است که واقعاً بطور پایدار فتح شده باشد.

تأسیس انترناسیونال سوم، انترناسیونال کمونیستی در مسکو بتاريخ ۲ مارس سال ۱۹۱۹ ثبت آنچه‌ی بود که نه تنها توده های پرولتر روس، نه تنها توده های پرولتر روسیه، بلکه همچنین توده های پرولتر آلمان، اتریش، مجارستان، فنلاند، سوئیس و در یک سخن توده های پرولتر بین المللی فتح کرده اند.

و بهمین جهت هم تأسیس انترناسیونال سوم، انترناسیونال کمونیستی امری پایدار است. تا همین چهار ماه پیش هنوز نمیشد گفت که حکومت شوروی، یعنی شکل شوروی دولت یک فتح بین المللی است. در این حکومت چیزهائی و آنهم چیزهای اساسی وجود داشت که تعلق آن تنها بروسیه نبوده، بلکه بتمام کشورهای سرمایه داری است. ولی قبل از واری در



عمل هنوز نمیشد گفت که تکامل آتی انقلاب جهانی چه تغییراتی را، با چه عمقی و با چه اهمیتی، پدید خواهد آورد.

انقلاب آلمان این واریسی را عملی ساخت. کشور پیشرو سرمایه داری – پس از یکی از عقب مانده ترین کشورها – طی مدتی کوتاه، یعنی صد و اندی روز نه تنها همان نیروهای اساسی انقلاب، نه تنها همان مسیر اساسی انقلاب، بلکه همان شکل اساسی دموکراسی نوین، پرولتری، یعنی شوراها را، بتمام جهان نشان داد.

در عین حال در انگلستان، در کشور پیروزمند، در کشوری که از لحاظ مستعمرات از همه غنی تر است، در کشوری که طی مدتی طولانی تر از همه نمونه «صلح اجتماعی» بود و از این لحاظ اشتهار داشت، در کشوری که دارای کهن ترین نظام سرمایه داریست، ما ناظر رشد پردامنه، باز نداشتنی، جوشان و پرتوان شوراها و شکلهای نوین شوروی مبارزه توده ای پرولتری، یعنی "Shop Stewards Committees" یا کمیته های نمایندگان فابریک ها هستیم.

در آمریکا، یعنی در نیرومندترین و برناترین کشور سرمایه داری – هوا خواهی عظیم توده های کارگر را نسبت به شوراها مشاهده مینمائیم.

یخ از جا کنده شده و بحرکت در آمده است.

شوراها در سراسر جهان پیروز شده اند.

پیروزی شوراها مقدم بر هر چیز و بیش از هر چیز در این مورد است که هواخواهی توده های پرولتر را بسوی خود جلب نموده اند. و این مهمترین نکته است. هیچگونه درنده خوئی بورژوازی امپریالیست، هیچگونه پیگرد و قتل و کشتار بلشویک ها قادر نیست این فتح را از توده ها باز ستاند. هر قدر بورژوازی «دموکرات» بیشتر بیداد کند، همانقدر اثر این فتوحات در ضمیر توده های پرولتر، در روحیه آنان، در اذهان آنان و در آمادگی قهرمانانه آنان برای مبارزه پایدارتر خواهد بود.

یخ از جا کنده شده و بحرکت در آمده است.

و بهمین جهت کار کنفرانس بین المللی کمونیست ها که در مسکو برپا شد و انترناسیونال سوم را شالوده ریخت، با چنان آسانی و همواری و آرامش و عزم راسخ انجام یافت.

ما آنچیز را ثبت میکردیم که فتح شده بود. ما آنچیز را روی کاغذ می آوردیم که بطور پایداری در اذهان توده ها رسوخ کرده بود. همه میدانستند و علاوه بر آن: هر کس از روی تجربه کشور خود میدید، احساس میکرد و درک مینمود که جنبش پرولتری نوینی به غلیان آمده است که از لحاظ نیرو و ژرفی خود در جهان نظیر نداشته است و در هیچ چار چوب

کهنه ای نمیگنجد و استادان بزرگ سیاست بازی بیمقدار خواه لלוید جرج ها ویلسونهای سرمایه داری «دموکراتیک» انگلیس و آمریکا که دارای تجربه جهانی و مهارت جهانی هستند و خواه کهنه کاران از آب و آتش گذشته ای از قبیل هندرسونها، ره نودلها، برانتینگها و سایر قهرمانان سوسیال شوینیسم هیچیک قادر به باز داشتن این جنبش نیستند.

جنبش نوین بسوی دیکتاتوری پرولتاریا پیش میرود و علی رغم هرگونه تزلزل، هرگونه شکستهای شدید. (چنانچه از روی ظاهر و از کنار قضاوت نمائیم) علی رغم آشفتگی بی نظیر و تصور ناپذیر «روسی» به پیشروی خود ادامه میدهد و با نیروی سیل آسای میلیونها و دهها میلیون پرولتر، سیلی که همه چیز را از سر راه خود میروبد، بسوی حکومت شوروی روانست. ما اینرا ثبت کرده ایم. در قطعنامه ها، تزها، گزارشها و سخنرانیهای ما فتح شده ها نقش شده است.

تئوری مارکسیسم، که پرتو رخشنده تجربه نوین و سرشار جهانی کارگران انقلابی روشنی بخش آنست، بما یاری نمود تا بتمام قانونمندی حوادثی که رخ میدهد پی ببریم. این تئوری به پرولترهایی که در راه برانداختن بردگی مزدوری سرمایه داری پیکار میکنند کمک خواهد نمود تا هدفهای مبارزه خود را روشنتر درک کنند و با استواری بیشتری در راهی که اکنون دیگر معین شده است به پیش روند و پیروزی را مطمئنتر و پایدارتر بدست آرند و آنرا تحکیم نمایند.

تأسیس انترناسیونال سوم، کمونیستی، پیش دروازه جمهوری انترناسیونال شوراها و پیروزی بین المللی کمونیسم است.

۵ مارس سال ۱۹۱۹

«پراودا»، شماره ۵۱،

۶ مارس سال ۱۹۱۹،

بامضای ن. لنین.

## ۶- سخنرانی در باره برنامه حزب (۲۸۵)

در هشتمین کنگره حزب کمونیست (ب) روسیه

۱۹ مارس سال ۱۹۱۹

(کف زدن حضار). رفقا، بر وفق قراری که بین من و رفیق بوخارین در مورد تقسیم موضوع

گذاشته شده، روشن ساختن نظریه کمیسیون در بارهٔ یکسلسله از نکات مشخصی که بیش از همه مورد مشاجره یا در حال حاضر بیش از همه مورد توجه حزب است به من محول گردیده است.

من مطلب را به اختصار از آن نکاتی آغاز مینمایم که رفیق بوخارین در پایان گزارش خود بمیان کشید و نکاتی است که در داخل کمیسیون بین ما مورد مشاجره بود. نکته نخست عبارتست از چگونگی ساختمان بخش عمومی برنامه. رفیق بوخارین در اینجا بعقیدهٔ من این نکته را کاملاً صحیح بیان نداشت که چرا اکثریت کمیسیون تمام تشبثاتی را که هدفش تنظیم برنامه با حذف تمامی آنچه‌هایی بود که در بارهٔ سرمایه داری سابق گفته شده است رد کرد. رفیق بوخارین طوری سخن میگفت که از گفته وی گاه چنین مستفاد میشد که گویا اکثریت کمیسیون از آنچه که در این باره خواهند گفت بیم داشت و بیم داشت از اینکه اکثریت کمیسیون را متهم نمایند که نسبت به گذشته احترام کافی قائل نیست. شک نیست که وقتی خط مشی اکثریت کمیسیون با این شیوه بیان شود، این خط مشی بسیار مضحک وانمود میگردد. ولی این مطلب از حقیقت دور است. اکثریت کمیسیون بدان سبب این تشبثات را رد کرد که تشبثات مزبور نادرست بود و با اوضاع و احوال واقعی مطابقت نداشت. امپریالیسم خالص بدون پایگاه اساسی سرمایه داری هیچگاه وجود نداشته، هیچ جا وجود ندارد و هرگز وجود نخواهد داشت. این تلخیص نادرستی است از تمامی آنچه که در بارهٔ سندیکاها، کارتل‌ها، تروست‌ها و سرمایه داری مالی گفته میشد و در آن سرمایه داری مالی چنان تصویر میگردد که گوئی بر هیچیک از پایه های سرمایه داری سابق مبتنی نیست.

این درست نیست. این مطلب بویژه در مورد دوران جنگ امپریالیستی و دوران پس از جنگ امپریالیستی صدق نخواهد کرد. انگلس ضمن یکی از مباحث خود راجع به جنگ آینده نوشته است که ویرانیهای آن بمراتب وحشیانه تر از جنگ سی ساله خواهد بود و بشریت در مقیاس عظیمی دچار بهیمیت خواهد شد و دستگاه مصنوعی بازرگانی و صنایع ما دچار ورشکستگی خواهد شد. سوسیال‌خائنین و اپورتونیست‌ها در آغاز جنگ در بارهٔ جان سختی سرمایه داری لاف میزدند و ما را «متعصب یا نیمه‌آنارشویست» نامیده بباد استهزاء میگرفتند و میگفتند «به بینید که این پیشگوئی‌ها عملی نشد. حوادث نشان داد که این امر تنها در مورد بخش بسیار کوچکی از کشورها و برای دوران بسیار کوتاهی صدق میکرد!» ولی اکنون نه تنها در روسیه و نه تنها در آلمان بلکه در کشورهای پیروزمند نیز انهدام سرمایه داری معاصر در چنان مقیاس عظیمی آغاز میگردد که در موارد زیادی این دستگاه مصنوعی را از میان برمیدارد و سرمایه داری سابق را احیاء مینماید.

وقتی رفیق بوخارین میگفت که میتوان برای تجسم منظره یکپارچه ای از انهدام سرمایه داری و امپریالیسم کوشش بعمل آورد، ما در کمیسیون اعتراض میکردیم و من باید در اینجا نیز اعتراض کنم: شما هم بیازمائید تا به بینید که موفق نخواهید شد. رفیق بوخارین در کمیسیون یکبار چنین تلاشی بعمل آورد و خود از آن صرفنظر کرد. من کاملاً مطمئنم که اگر کسی هم قادر باین عمل باشد بیش از همه همان رفیق بوخارین است که بسیار زیاد و خیلی مفصل روی این مسئله کار کرده است. من تأکید میکنم که چنین تلاشی نمیتواند توفیق آمیز باشد، زیرا هدف صحیح نیست. ما در روسیه اکنون عواقب جنگ امپریالیستی و آغاز دیکتاتوری پرولتاریا را میگذرانیم. در عین حال ما در یکسلسله از نواحی روسیه که ارتباطشان با یکدیگر از سابق بیشتر قطع شده بود، در موارد زیادی با احیاء سرمایه داری و تکامل نخستین مرحله آن روبرو هستیم. از این وضع نمیتوان بیرون جهید. اگر برنامه را آنطور بنویسیم که رفیق بوخارین دلش میخواهد برنامه ای نادرست خواهد بود. چنین برنامه ای در بهترین حالات بیان بهترین نکاتی خواهد بود که در باره سرمایه داری مالی و امپریالیسم گفته شده است، ولی بیان واقعیت نخواهد بود، زیرا در این واقعیت چنان یکپارچگی وجود ندارد. برنامه ای که از اجزاء جور واجور ترکیب شده باشد خالی از ظرافت است (که البته مانعی ندارد)، ولی هر نوع برنامه دیگری صرفاً نادرست خواهد بود. و از این جور واجوری و از این ترکیب مختلف المصالح هر قدر هم نامطبوع و از لحاظ موزونی ناقص باشد ما برای یک دوران بسیار طولانی نمیتوانیم برون بجهیم. وقتی هم که برون بجهیم، برنامه دیگری تدوین خواهیم نمود. ولی در آنگام دیگر زندگی ما در جامعه سوسیالیستی خواهد بود. مضحک بود هر آینه ادعا میشد که در آنجا هم همانگونه خواهد بود که الان هست.

ما در دورانی بسر می بریم که یک سلسله از پدیده های اساسی کاملاً بدوی سرمایه داری احیا شده است. برای مثال ورشکستگی حمل و نقل را در نظر بگیرید که ما آنرا باین خوبی یا بعبارت بهتر باین بدی در خود احساس مینمائیم. این وضع در کشورهای دیگر و حتی در کشورهای پیروزمند هم وجود دارد. ولی معنای ورشکستگی حمل و نقل در سیستم امپریالیستی چیست؟ - بازگشت به ابتدائی ترین اشکال تولید کالائیسست. ما بخوبی میدانیم که کلمه انبان بدوشان دوره گرد چه معنایی دارد. این کلمه تاکنون ظاهراً برای خارجیان نامفهوم بود. ولی اکنون چطور؟ با رفقائی که برای شرکت در کنگره انترناسیونال سوم آمده اند در این باره صحبت کنید. معلوم میشود که پیدایش چنین کلماتی در آلمان و سوئیس هم آغاز میشود، این کاتگوری را شما به هیچ کجای دیکتاتوری پرولتاریا نمیتوانید مربوط کنید و ناچارید به سرآغاز جامعه سرمایه داری و تولید کالائی بازگشت نمائید.

برون جهیدن از این واقعیت اسفناک از طریق تدوین یک برنامه هموار و یکپارچه معنایش جهیدن به فضای خلاء و ماوراء ابرهاست و نگارش برنامه ای نادرست است. و برخلاف کنایه مؤدبانه رفیق بوخارین، این بهیچوجه احترام نسبت بگذشته نبود که ما را وادار کرد قسمتهائی از برنامه گذشته را در اینجا داخل نمائیم. از گفته وی چنین نتیجه حاصل میشود: در سال ۱۹۰۳ این برنامه به شرکت لنین نوشته شده که بدون شک برنامه بدی بوده است ولی چون افراد قدیمی بیش از هر چیز دوست دارند از گذشته یاد نمایند، لذا باحترام گذشته در دوران جدید برنامه جدیدی تنظیم کردند که در آن مطلب کهنه را تکرار مینمایند. اگر مطلب بدینمنوال بود، آنوقت می بایست چنین موجودات عجیبی را بیاد استهزاء گرفت ولی من تأکید میکنم که مطلب چنین نیست. آن سرمایه داری که در سال ۱۹۰۳ وصف گردیده است در سال ۱۹۱۹ نیز در جمهوری شوروی پرولتری همانا بعلت تلاشی امپریالیسم و ورشکستگی آن کماکان وجود دارد. این سرمایه داری را میتوان مثلاً خواه در استان سامارا و خواه در استان ویاتکا که از مسکو چندان دور نیستند مشاهده نمود. در دورانی که جنگ داخلی کشور را قطعه قطعه میکند ما باین زودی از این وضعیت، از این انبان بدوشی خلاص نخواهیم شد و بهمین جهت هم تنظیم برنامه بنوع دیگر نادرست می بود. باید آنچه را گفت که هست: برنامه باید متضمن نکات مطلقاً بی چون و چرا و عملاً مسجل باشد، فقط در چنین صورتی این برنامه - مارکسیستی خواهد بود.

رفیق بوخارین از لحاظ تئوری این مطالب را کاملاً میفهمد و میگوید که برنامه باید مشخص باشد. ولی فهمیدن، یک مطلب و اجرای عملی آن مطلب دیگرست. آنچه را که رفیق بوخارین مشخص مینامد تعریف کتابی سرمایه داری مالی است. در عالم واقعیت ما ناظر پدیده های جور واجوری هستیم. ما در هر استان کشاورزی در کنار صنایع انحصاری ناظر رقابت آزاد هستیم. سرمایه داری انحصاری در هیچ نقطه ای از جهان بدون رقابت آزاد در یک سلسله از رشته ها، وجود نداشته و وجود نخواهد داشت. نگارش یک چنین سیستمی معنایش نگارش سیستمی است مجزا از زندگی و نادرست. اگر مارکس در باره مانوفاکتور میگفت که مانوفاکتور روبنای تولید توده ای کوچک بود، پس امپریالیسم و سرمایه داری مالی هم روبنای سرمایه داری سابق است. اگر بخش فوقانی آنرا منهدم سازیم سرمایه داری سابق نمودار میگردد. دفاع از این نظریه که امپریالیسم یکپارچه بدون سرمایه داری سابق وجود دارد معنایش پذیرفتن دلخواه خود بجای واقعیت است.

این اشتباهی طبیعی است که بسهولت بدان دچار میگردند. و اگر ما با امپریالیسم یکپارچه ای روبرو بودیم که سرمایه داری را سراپا دگرگون ساخته بود، آنوقت وظیفه ما صد

هزار بار آسانتر میگردید و ما دارای سیستمی میشدیم که در آن همه چیز تنها تابع سرمایه مالی میشد. و آنوقت فقط اینکار باقی میماند که بخش فوقانی را برداریم و بقیه را بدست پرولتاریا بسپاریم. این فوق العاده مطبوع بود ولی در عالم واقعیت چنین چیزی وجود ندارد. در عالم واقعیت تکامل چنانست که ناچار باید بکلی طور دیگری عمل نمود، امپریالیسم روبنای سرمایه داریست. هنگامیکه امپریالیسم منهدم میگردد ناچار ما با انهدام بخش فوقانی و نمودار شدن زیرینا سروکار پیدا میکنیم. بدین جهت است که برنامه ما، هر آینه بخواهیم برنامه ای صحیح باشد، باید از آنچیزی سخن گوید که وجود دارد. و آنچه وجود دارد سرمایه داری سابق است که در یکسلسله از رشته ها به مرحله امپریالیسم رسیده است. سیر تکاملی آن فقط تکامل امپریالیستی است. مسائل اساسی را فقط با توجه به وجود امپریالیسم میتوان مورد بررسی قرار داشت. هیچ مسئله مهمی در سیاست داخلی یا خارجی وجود ندارد که بتوان آنرا از نقطه نظر دیگری جز توجه باین تکامل حل نمود. ولی در حال حاضر برنامه در این باره سخن نمیگوید. در واقعیت امر زیرینای عظیمی مرکب از سرمایه داری سابق وجود دارد. روبنائی از امپریالیسم وجود دارد که کار را به جنگ منجر ساخت و از این جنگ سرآغاز دیکتاتوری پرولتاریا پدید آمد. از این مرحله شما نمیتوانید برون جهید. خود نواخت تکامل انقلاب پرولتاری در سراسر جهان را نیز این واقعیت مشخص مینماید و برای سالهای مدیدی بمثابه واقعیت باقی میماند.

شاید انقلابهای اروپای باختری از این هموارتر بگذرند، ولی بهرحال برای تجدید سازمان تمام جهان، برای تجدید سازمان اکثریت کشورها سالهای بسیار زیادی لازم است. و این بدانمعناست که در این دوران انتقالی که اکنون ما میگذرانیم، نمیتوانیم از این واقعیت رنگارنگ برون جهیم. ذره ای هم از این واقعیت مرکب از اجزاء جور واجور و رنگارنگ را هر قدر هم که از ظرافت بدور باشد نمیتوان بدور افکند. برنامه ایکه بطرز دیگری جز آنچه که اکنون هست تنظیم شده باشد، نادرست خواهد بود.

ما میگوئیم که به دیکتاتوری رسیده ایم. ولی باید دانست که چگونه رسیده ایم. گذشته ما را قبضه کرده و با هزاران دست چسبیده است و نمیگذارد گامی به پیش برداریم و یا مجبور میسازد گامهای خود را باین بدی برداریم. و ما میگوئیم: برای آنکه بفهمیم به چه وضعیتی دچار میگردیم باید بگوئیم چگونه گام برداشته ایم و چه چیزی ما را درست به انقلاب سوسیالیستی رسانده است. آنچه ما را باینجا رسانده است، امپریالیسم و سرمایه داری با شکلهای کالائی - اقتصادی بدوی آن بود. باید همه اینها را فهمید، زیرا فقط با در نظر گرفتن واقعیت است که ما میتوانیم مسائلی نظیر مثلاً روش خود نسبت به دهقانان میانه حال

را حل کنیم. در واقع در عصر سرمایه داری امپریالیستی خالص دهقان میانه حال از کجا پیدا شده است؟ زیرا حتی در کشورهای صرفاً سرمایه داری نیز دهقان میانه حال وجود نداشت. اگر ما روش خود را نسبت باین پدیده (دهقانان میانه حال)، که میتوان گفت تقریباً پدیده قرون وسطائیت، معین نکنیم و نظریه ایرا که پیروی میکنیم صرفاً امپریالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا باشد، بهیچوجه نمیتوانیم سروهه مطلب را بهم آوریم و با دردسر زیادی مواجه خواهیم شد. ولی اگر ما باید روش خود را نسبت بدهقانان میانه حال تغییر دهیم، آنگاه در بخش تئوریک هم باید زحمت کشیده بگوئید که این دهقان از کجا پیدا شده و چیست. این دهقان مولد کوچک کالا است. این آن الفبای سرمایه داری است که گفتن آن لزوم دارد، زیرا ما هنوز از این الفبا خارج نشده ایم. رخ برتافتن از آن و گفتن اینکه: «ما را که سرمایه داری مالی را بررسی کرده ایم چه حاجتی به مطالعه الفباست!» \_ نشانه انتها درجه سبکمغزیست.

عین همین مطلب را من باید در مورد مسئله ملی بیان دارم. در اینجا هم رفیق بوخارین دلخواه خود را بجای واقعیت میگیرد. او میگوید نمیشود حق ملل را در تعیین سرنوشت خویش تصدیق کرد. ملت یعنی بورژوازی باضافه پرولتاریا. مگر میشود که ما پرولترها برای بورژوازی منفور حق تعیین سرنوشت خویش قائل شویم! این با هیچ چیز وفق ندارد! ولی ببخشید این با آنچه که هست وفق دارد. اگر شما این را بدور اندازید آنوقت دچار خیالبافی میگردید. شما به پروسه تجزیه ای که در داخل ملت انجام میگیرد و به جدا شدن پرولتاریا از بورژوازی استناد میورزید، ولی هنوز باید به بینیم که این تجزیه چگونه انجام خواهد گرفت.

بعنوان مثال آلمان را که نمونه کشور پیشرو سرمایه داری است در نظر بگیرید که از لحاظ تشکل سرمایه داری و سرمایه داری مالی از آمریکا برتر بود. این کشور از بسیاری لحاظ، خواه از لحاظ تکنیک و تولید و خواه از لحاظ سیاسی پست تر بود، ولی از لحاظ تشکل سرمایه داری مالی، از لحاظ تبدیل سرمایه داری انحصاری به سرمایه داری دولتی \_ انحصاری برتر از آمریکا بود. بنظر میرسید که این یک نمونه است. ولی در آنجا چه میگذرد؟ آیا پرولتاریای آلمان از بورژوازی مجزا شد؟ نه! تنها در باره چند شهر بزرگ خبر داده شد که اکثریت کارگران آن مخالف شایدمانیست ها هستند. ولی این امر چگونه انجام گرفت؟ از طریق اتحاد اسپارتاکیست ها با منشویک های مستقل سه بار منفوری که همه چیز را خلط کرده و میخواستند بین سیستم شوراها و مجلس مؤسسان عقد نکاح برقرار نمایند! اینست آنچه که در خود همین آلمان رخ میدهد! و حال آنکه این یک کشور پیشرو است.

رفیق بوخارین میگوید: «ما را چه حاجتی است به حق ملل در تعیین سرنوشت خویش!».

من ناچارم اعتراضی را که در تابستان سال ۱۹۱۷ به پیشنهاد او مبنی بر حذف برنامه حداقل

و ابقاء برنامه حداکثر نموده ام تکرار کنم. آنموقع من به وی پاسخ دادم: «وقتی خودستائی کن که از جنگ باز میگردی نه وقتی که به جنگ میروی». وقتی که ما حکومت را بدست آوردیم و اندکی هم صبر کردیم، آنوقت اینکار را انجام خواهیم داد. ما حکومت را بدست آورده ایم، کمی هم صبر کرده ایم و اکنون من با اینکار موافقم. ما کاملاً به ساختمان سوسیالیستی وارد شده ایم، هجوم اول را که ما را تهدید میکرد، دفع نموده ایم، - اکنون اینکار بموقع است. عین همین مطلب هم در مورد حق ملل در تعیین سرنوشت خویش صادق است. رفیق بوخارین میگوید: «من میخواهم فقط حق طبقات زحمتکش را در تعیین سرنوشت خویش بپذیرم». پس شما میخواهید آنچه را بپذیرید که در واقعیت امر در هیچ کشوری بجز روسیه بدان نائل نیامده اند. این مضحک است.

به فنلاند بنگرید: کشور است دموکراتیک، تکامل یافته تر و با فرهنگ تر از ما. پروسه جدائی یعنی مجزا شدن پرولتاریا در آنجا با شیوه ای خود ویژه و بسی دردناکتر از ما انجام می پذیرد. فنلاندها دیکتاتوری آلمان را متحمل شدند و حالا دیکتاتوری دول متفق را متحمل میگردند. ولی در سایه آنکه ما حق ملل در تعیین سرنوشت خویش را پذیرفتیم پروسه مجزا شدن در آنجا تسهیل گردید. من صحنه ای را که در اسمولنی روی داد، خوب بیاد دارم. در آنجا من مجبور بودم به اسوین هور (۲۸۶) (معنای تحت الفظی آن «کله خوک» است) نماینده بورژوازی فنلاند که نقش جلاد را بازی کرد، - سند رسمی تسلیم نمایم. نامبرده با کمال مهربانی دست مرا فشرد و ما با یکدیگر تعارفاتی رد و بدل کردیم. چقدر این عمل نامطوبع بود! ولی انجام آن لازم بود، زیرا در آهنگام این بورژوازی مردم را میفریفت، توده های زحمتکش را میفریفت و میگفت این موسکال ها، شوینیست ها، ولیکاروس ها، میخواهند فنلاندها را مختنق سازند. لذا می بایست این کار را انجام داد.

مگر دیروز لازم نیامد عین همین عمل را در مورد جمهوری باشقیرستان انجام دهیم (۲۸۷)؟ وقتی رفیق بوخارین میگفت: «ممکن است این حق را برای برخیها قائل شد» من یادداشت کردم که در فهرست او حتی هوتنتوت ها، بوشمن ها و هندوها هم وارد شده اند. پس از شنیدن این اسامی من با خود گفتم چطور رفیق بوخارین یک چیز کوچک یعنی باشقیرها را فراموش کرده است؟ در روسیه بوشمن وجود ندارد، در باره هوتنتوت ها هم من هیچگاه نشنیده ام که آنها ادعای جمهوری خودمختار داشته باشند و حال آنکه ما با باشقیرها و قیرقیزها و یک سلسله از خلق های دیگر روبرو هستیم و نمیتوانیم از قائل شدن چنین حقی برای آنها امتناع ورزیم. ما نمیتوانیم در مورد هیچیک از خلقهای ساکن قلمرو امپراطوری سابق روسیه از این امر امتناع ورزیم. حتی فرض کنیم که باشقیرها استعمارگران را سرنگون



میساختند و ما در انجام این امر به آنها کمک میکردیم. ولی این امر فقط در صورتی امکان دارد که موجبات تحول کاملاً فراهم شده باشد. چنین عملی را باید با احتیاط انجام دهیم تا با مداخله خود آن پروسه مجزا شدن پرولتاریا را که باید تسریع نمائیم، متوقف نسازیم. و اما در حق خلقهائی نظیر قرقیزها، ازبکها، تاجیکها و ترکمنها که تاکنون هم تحت نفوذ ملاحای خود هستند چه کاری میتوانیم انجام دهیم؟ در روسیه خودمان اهالی، پس از تجربیات طولانی خود در مورد کشیشان، به ما کمک کردند تا آنها را سرنگون سازیم. ولی شما میدانید که فرمان مربوط به زناشویی ثبتي هنوز چقدر بد عملی میشود. آیا ما میتوانیم باین خلقها نزدیک شده بگوئیم: «ما استعمارگران شما را سرنگون خواهیم ساخت؟» ما اینکار را نمیتوانیم بکنیم، زیرا آنها کاملاً تحت تبعیت ملاحای خود هستند. در اینجا باید منتظر شد تا تکامل این ملت، یعنی مجزا شدن پرولتاریا از عناصر بورژوائی که امریست ناگزیر، انجام پذیرد.

رفیق بوخارین نمیخواهد منتظر نشیند و با ناشکیبائی بانگ میزند: «به چه دلیل! وقتی ما خودمان بورژوازی را سرنگون ساخته و حکومت شوروی و دیکتاتوری پرولتاریا را اعلام نموده ایم به چه دلیل باید اینطور رفتار نمائیم!». این عبارت مانند یک دعوت تشویق آمیز تأثیر میکند و راه ما را نشان میدهد، ولی اگر ما فقط اینرا در برنامه اعلام داریم آنگاه حاصل آن برنامه نبوده، بلکه شبنامه خواهد بود. ما میتوانیم حکومت شوروی و دیکتاتوری پرولتاریا و نفرت کامل نسبت به بورژوازی را، که وی هزار بار مستحق آنست اعلام داریم. ولی در برنامه باید با دقت مطلق آنچیز را که هست نوشت. آنوقت برنامه ما — برنامه ای بی چون و چرا خواهد بود.

ما دارای یک نظریهٔ موکداً طبقاتی هستیم. آنچه که ما در برنامه مینویسیم، تصدیق آنچیزیست که در عمل پس از دورانی رخ داده است که در آن ما راجع به حق ملل در تعیین سرنوشت خویش بطور کلی چیز مینوشتیم. در آنگهنگام هنوز جمهوریهای پرولتری وجود نداشتند. هنگامیکه این جمهوریها پدید آمدند و تنها بمیزانی که این جمهوریها پدید آمدند ما توانستیم آنچه را که در اینجا نوشته ایم بنویسیم: «اتحاد فدراتیو دولت هائی که به طراز شوروی متشکل شده اند». طراز شوروی هنوز خود شوراها، به آنقسمیکه در روسیه وجود دارند، نیست، ولی طراز شوروی به یک طراز بین المللی تبدیل میگردد. ما فقط این را میتوانیم بگوئیم. فراتر رفتن از این حد، حتی بقدر یک گام و یک مو هم باشد، نادرست خواهد بود و لذا بدر برنامه نمی خورد.

ما میگوئیم: باید این موضوع را بحساب آورد که یک ملت در راه گذار از نظام قرون

وسطائی به دموکراسی بورژوازی و از دموکراسی بورژوازی به دموکراسی پرولتری در چه مرحله‌ای قرار دارد. این مطلب مطلقاً صحیح است. ملت‌ها همه حق تعیین سرنوشت خویش را دارند و لذا – تذکر خاصی در باره هونتوت‌ها و بوشمن‌ها لازم نیست. این توصیف در مورد اکثریت عظیم مردم روی زمین، شاید در مورد نه دهم و حتی ۹۵ درصد همه آنها صادق است، زیرا همه کشورهای در راه گذار از نظام قرون وسطائی به دموکراسی بورژوازی یا از دموکراسی بورژوازی به دموکراسی پرولتری هستند. این راهیست کاملاً ناگزیر. بیش از این نباید گفت زیرا نادرست خواهد بود و آنچه‌ی نخواهد بود که هست. ترک شعار حق ملل در تعیین سرنوشت خویش و طرح شعار حق زحمتکشان در تعیین سرنوشت خویش بکلی نادرست است، زیرا این شیوه طرح مسئله این موضوع را بحساب نمی‌آورد که سیر تجزیه در داخل ملتها با چه دشواریها و از چه راه پر پیچ و خمی انجام میگیرد. در آلمان بشیوه دیگری انجام میگیرد تا در کشور ما. از برخی جهات سریعتر و از پاره‌ای جهات بطئی تر و خونینتر است. در کشور ما اندیشه عجیبی مانند درآمیختن شوراها و مجلس مؤسسان مورد تصویب هیچ حزبی نبوده است. بالاخره ما باید در کنار این ملتها زندگی کنیم. هم اکنون شیدمانیستها در باره ما میگویند که ما می‌خواهیم آلمان را تسخیر نمائیم. البته این خنده آور و لاطائل است. ولی بورژوازی از خود دارای منافع و دارای جرائدیت که در صدها میلیون نسخه در سراسر جهان این موضوع را جار میزند و ویلسون بخاطر منافع خود از این عمل پشتیبانی میکند. میگویند بلشویکها ارتش بزرگی دارند و می‌خواهند از طریق تسخیر آلمان، بلشویسم خود را در آنجا مستقر سازند. بهترین افراد آلمان، یعنی اسپارتاکیستها، بما خاطر نشان می‌کردند که کارگران آلمان را به ضد کمونیستها برمی‌انگیزند و به آنها میگویند: به بینید وضع بلشویکها چقدر خراب است! و در واقع هم ما نمیتوانیم بگوئیم که وضعمان خیلی خوبست. دشمنان ما در آلمان برای تأثیر در توده‌ها این برهان را می‌آورند که انقلاب پرولتری در آلمان همان بی‌نظمی‌هایی را ببار می‌آورد که در روسیه ببار آورده است. بی‌نظمی ما – بیماری طولانی ماست. ما ضمن استقرار دیکتاتوری پرولتری در کشور خویش با دشواریهای شدیدی مبارزه مینمائیم. تا زمانیکه بورژوازی یا خرده بورژوازی و یا حتی بخشی از کارگران آلمان تحت تأثیر این مترسک هستند که «بلشویک‌ها می‌خواهند نظام خود را قهراً مستقر سازند» – تا آنزمان فرمول «حق زحمتکشان در تعیین سرنوشت خویش» وضع را تسهیل نمی‌بخشد. ما باید طوری رفتار کنیم که سوسیال – خائنین آلمان نتوانند بگویند که بلشویک‌ها سیستم جهانشمول خود را، که گویا میتوان آنرا با سرنیزه افراد ارتش سرخ وارد برلن کرد، تحمیل مینمایند. و حال آنکه در صورت نفی اصل حق ملل در تعیین سرنوشت خویش ممکنست اینرا بگویند.

برنامه ما نباید از حق زحمتکشان در تعیین سرنوشت خویش سخن گوید، زیرا این مطلب نادرست است. این برنامه باید آن چیزی را بگوید که هست. مادامکه ملت ها در مراحل گوناگون گذار از نظام قرون وسطائی به دموکراسی بورژوائی و از دموکراسی بورژوائی به دموکراسی پرولتری قرار دارند، این حکم برنامه ما مطلقاً صحیح است. ما در این راه پیچ و خمهای بسیاری داشتیم. هر ملتی باید حق تعیین سرنوشت خویش را دریافت نماید و این امر به تعیین سرنوشت زحمتکشان مساعدت میکند. در فنلاند پروسه جدا شدن پرولتاریا از بورژوازی بنحوی بسیار روشن و پرتوان و ژرف انجام میگیرد. در آنجا همه چیز بهر حال بنحوی غیر از آنچه که در کشور ما انجام می یابد، انجام خواهد یافت. اگر ما بگوئیم که ملت فنلاند را بهیچوجه نمیشناسیم و فقط توده های زحمتکش را برسمیت میشناسیم، پوچترین حرفها را زده ایم. آنچه را که هست نمیتوان برسمیت شناخت، زیرا خودش ما را به این شناسائی وادار میکند. در کشورهای گوناگون مرزبندی بین پرولتاریا و بورژوازی از راههای ویژه ای انجام میگیرد. در این راه ما باید با نهایت احتیاط رفتار کنیم. در مورد ملت های گوناگون بویژه باید احتیاط را رعایت نمود، زیرا هیچ چیز بدتر از بی اعتمادی نسبت به یک ملت نیست. در لهستان پرولتاریا اکنون دارند سرنوشت خویش را بدست خود میگیرند. اینک آخرین پیکره های مربوط به ترکیب اعضاء شورای نمایندگان کارگران ورشو (۲۸۸) نمایندگان سوسیال خائنین لهستانی ۳۳۳ و نمایندگان کمونیست ها ۲۹۷ تن است. این پیکره ها نشان میدهند که در آنجا بنابر تقویم انقلابی ما اکتبر چندان دور نیست. اکنون در آنجا ماه اوت و یا شاید ماه سپتامبر ۱۹۱۷ است. ولی اولاً چنین فرمانی صادر نشده است که بموجب آن همه کشورها مجبور باشند بر طبق تقویم انقلابی بلشویکی زندگی نمایند و اگر هم چنین فرمانی صادر میشد، آنوقت بموقع اجرا گذارده نمیشد. ثانیاً اکنون وضع بدینمنوال است که اکثریت کارگران لهستانی، که از کارگران ما پیشروتر و با فرهنگ ترند از نظریه سوسیال – دفاع طلبی و سوسیال – میهن پرستی دفاع مینمایند. باید صبر کرد. اینجا نمیتوان از حق توده های زحمتکش در تعیین سرنوشت خویش صحبت کرد. ما باید این مرزبندی را تبلیغ کنیم. ما اینکار را انجام میدهیم ولی در این امر ذره ای تردید نیست که در حال حاضر نمیتوان حق ملت لهستان را در تعیین سرنوشت خویش برسمیت شناخت. این مطلب روشن است. جنبش پرولتری لهستان همان راه جنبش ما را طی میکند یعنی بسوی دیکتاتوری پرولتاریا میرود، ولی بشیوه ای غیر از آنچه که در روسیه انجام میگیرد. و در آنجا کارگران را با این حرف میترسانند که موسکال ها یعنی ولیکاروس ها، که همیشه لهستانیها را تحت فشار قرار داده اند، میخواهند شوینیسیم ولیکاروسی خود را در لفافه عنوان کمونیسم وارد لهستان سازند.

کمونیسم را نمیتوان از راه زور معمول ساخت. یکی از بهترین رفقای کمونیست لهستانی، وقتی بوی گفتم: «شما طور دیگری عمل خواهید کرد» به من پاسخ داد: «نه، ما همان کاری را خواهیم کرد که شما کردید، ولی بهتر از شما». من به این برهان هیچ اعتراضی نتوانستم بکنم. باید امکان داد که این تمایل محجوبانه خود را عملی سازند یعنی حکومت شوروی را بهتر از ما مستقر نمایند. نمیتوان این کیفیت را بحساب نیاورد که در آنجا تکامل از راه نسبتاً خود ویژه ای انجام میگیرد و لذا نمیتوان گفت: «مرده باد حق ملل در تعیین سرنوشت خویش! ما حق تعیین سرنوشت را فقط به توده های زحمتکش تفویض مینمائیم». این تعیین سرنوشت راه بسیار بغرنج و دشواری را طی میکند و در هیچ جا بجز روسیه وجود ندارد و لذا باید کلیه مراحل تکامل را در سایر کشورها پیش بینی نمود و هیچ چیز را بوسیله فرمان صادره از مسکو انجام نداد. بهمین جهت پیشنهاد مزبور از لحاظ اصولی پذیرفتنی نیست. به نکات دیگری می پردازم که بموجب طرحیکه تهیه کرده ایم، من باید آنها را روشن کنم. من موضوع خرده مالکین و دهقانان میانه حال را در جای اول قرار داده ام. راجع به این موضوع در بخش ۴۷ گفته میشود:

«سیاست حزب کمونیست روسیه نسبت به دهقانان میانه حال عبارتست از جلب تدریجی و منظم آنان به کار ساختمان سوسیالیستی. حزب این وظیفه را وجهه همت خود قرار میدهد که دهقانان میانه حال را از کولاک ها جدا کند و با ابراز توجه نسبت به نیازمندیهای آنان آنها را بسوی طبقه کارگر جلب نماید و در عین حال علیه عقب ماندگی آنها از طریق اعمال نفوذ ایدئولوژیک، نه از راه تضییق، مبارزه کند و بکوشد در کلیه مواردی که با منافع حیاتی آنان تماس می یابد به سازش عملی با آنها نائل آید و در مورد تعیین شیوه های اجرای اصلاحات سوسیالیستی در حق آنها گذشت قائل شود».

من تصور میکنم که ما اینجا آنچیزی را فرمولبندی میکنیم که بنیاد گزاران سوسیالیسم بارها در مورد دهقانان میانه حال گفته اند. نقص این ماده فقط اینست که بحد کافی صریح نیست. مشکل ما میتوانستیم در برنامه از این بیشتر چیزی بنویسیم. ولی در کنگره تنها مسائل برنامه ای مطرح نمیشود و ما باید به موضوع دهقانان میانه حال توجه جدی و بسیار جدی معطوف داریم. ما اطلاعاتی در دست داریم که بموجب آن در عصیانهای که در برخی نقاط روی می داده است بطور واضح یک نقشه عمومی مشهود است و این نقشه هم بطور واضح با نقشه جنگی گارد سفیدها مربوط است که تصمیم گرفته اند در ماه مارس به تعرض

عمومی دست زده و یکسلسله عصیان برپا نمایند. هیئت رئیسه کنگره طرح پیامی را از طرف کنگره تنظیم کرده است که بااطلاع شما خواهد رسید. این عصیانها با وضوح کامل بما نشان میدهد که اس ارهای چپ و بخشی از منشویک ها (در بریانسک منشویک ها برای برپا کردن عصیان فعالیت میکردند) نقش عمال مستقیم گارد سفیدها را بازی میکنند. تعرض عمومی گارد سفیدها، عصیان در دهات، قطع حرکت در راههای آهن: \_ شاید لااقل از این راه بتوان بلشویک ها را سرنگون ساخت؟ در اینجاست که نقش دهقانان میانه حال بخصوص با وضوح و اهمیت حیاتی مبرمی نمایان میگردد. ما باید در کنگره نه تنها روی گذشت خود نسبت بدهقانان میانه حال تکیه خاص نمائیم، بلکه در مورد یکسلسله اقدامات حتی الامکان مشخصتری هم که لااقل مستقیماً چیزی عاید دهقانان میانه حال بکند، بیاندیشیم. اینها اقداماتیست که هم منافع بقاء خود ما و هم منافع مبارزه علیه کلیه دشمنان ما که میدانند دهقان میانه حال بین ما و آنان مردد است و لذا میکوشند او را از ما جدا کنند، انجام آنرا بطور مبرم ایجاب مینماید. اکنون وضع ما بر منوالیست که ذخائر عظیمی در اختیار داریم. ما میدانیم که هم انقلاب لهستان و هم انقلاب مجارستان در حال نمو و آنهم نمو بسیار سریع است. این دو انقلاب ذخائر پرولتری در اختیار ما خواهند گذارد و وضع ما را تسهیل خواهند نمود و در مقیاسی عظیم پایگاه پرولتری ما را تقویت خواهند نمود، \_ این پایگاه در کشور ما ضعیف است. این امر ممکنست در ماههای نزدیک روی دهد ولی ما نمیدانیم چه وقت روی خواهد داد. شما میدانید که اکنون لحظه خطیری فرا رسیده است و لذا موضوع دهقانان میانه حال اهمیت عملی عظیمی کسب مینماید.

سپس من میخواهم روی موضوع کتوپراسیون مکث نمایم. \_ این موضوع بخش ۴۸ برنامه ما را تشکیل میدهد. این بخش تا حدودی کهنه شده است. وقتی که در کمیسیون آنرا مینوشتیم کتوپراسیون وجود داشت و کمون های مصرف نبود، ولی پس از چند روز فرمان درآمیختن کلیه انواع کتوپراتیوها و تشکیل یک کمون مصرف واحد بتصویب رسید. من نمیدانم که آیا این فرمان انتشار یافته و آیا اکثریت حصار با آن آشنا هستند یا نه. اگر آشنا نیستند آنوقت فردا یا پس فردا این فرمان منتشر خواهد شد. از این لحاظ بخش مزبور دیگر کهنه شده است، ولی مع الوصف من تصور میکنم که این بخش لازم است، زیرا ما همه بخوبی میدانیم که از فرمان تا اجرای آن مسافت زیادی راهست. ما از آوریل سال ۱۹۱۸ تاکنون با کتوپراتیوها سر و کله میزنیم و با آنکه به موفقیت قابل ملاحظه ای نائل آمده ایم، معهذا هنوز این موفقیت قطعی نیست. متحد ساختن اهالی بوسیله کتوپراتیوها را گاه ما به چنان مقیاسی رسانده ایم که ۹۸ درصد اهالی روستائی در بسیاری از شهرستان ها هم اکنون متحد

شده اند. ولی این کئوپراتیوها که در جامعه سرمایه داری وجود داشتند، سرپایشان را روح جامعه بورژوازی فرا گرفته است و در رأس آنها منشویکها و اس ارها و کارشناسان بورژوازی قرار دارند. ما هنوز نتوانسته ایم آنها را تابع خود سازیم و وظیفه ما در این مورد انجام نیافته باقی مانده است. فرمان ما از لحاظ تشکیل کمون های مصرف گامی به پیش برمیدارد و فرمان میدهد که در سراسر روسیه کلیه انواع کئوپراتیوها باید با یکدیگر درآمیزند. ولی این فرمان نیز، حتی اگر تماماً هم آنرا عملی نمائیم، شعبه خودمختاری از کئوپراسیون کارگری را در داخل کمون مصرف آینده باقی خواهد گذارد، زیرا نمایندگان کئوپراسیون کارگری، که عملاً با جریان آشنائی دارند، بما گفتند و ثابت کردند که کئوپراسیون کارگری بمشابه سازمان تکامل یافته تری، باید محفوظ ماند، زیرا عمل آن را ضرورت ایجاب میکند. در حزب ما اختلاف نظرها و مباحثات زیادی بر سر کئوپراسیون روی می داد و بین بلشویک های مأمور کئوپراسیون و بلشویک های نماینده شوراها اختلافاتی وجود داشت. من تصور میکنم که از نظر اصولی حل مسئله باید بدون شک بر این زمینه باشد که دستگاه مزبور بمشابه یگانه دستگاهی که سرمایه داری موجبات آنرا در بین توده ها فراهم ساخته است و بمشابه یگانه دستگاهی که در بین توده های روستائی، که هنوز در مرحله سرمایه داری ابتدائی هستند، عمل مینماید، بهر قیمتی شده است محفوظ ماند و بسط یابد و بهر حال بدور افکنده نشود. اینجا مسئله دشوار است زیرا کئوپراتیوها در اکثر موارد رهبرانشان کارشناسان بورژوازی و غالباً از گارد سفیدیهای واقعی هستند. از اینجاست که نفرت و آنهم نفرت بجا نسبت به آنان پدید آمد و مبارزه علیه آنها آغاز شد. ولی این مبارزه را البته باید از روی کاردانی انجام داد: باید از سوء قصدهای ضد انقلابی کارکنان کئوپراتیوها جلوگیری کرد، ولی این عمل نباید مبارزه علیه دستگاه کئوپراسیون باشد. ما باید ضمن طرد این کارکنان ضد انقلابی، خود دستگاه را تابع خویش سازیم. در اینجا نیز وظیفه ما درست همان وظیفه ایست که در مورد کارشناسان بورژوازی بعهدہ داریم و این مسئله دیگریست که من میخواهم در باره آن سخن گویم.

موضوع کارشناسان بورژوازی موجب اصطکاکات و اختلاف نظرهای زیادی میگردد. چند روز پیش هنگامیکه برمن لازم آمد در شورای پتروگراد صحبت کنم، از یادداشتهائی که بمن داده شد، چند یادداشت به مسئله میزان حقوق اختصاص داشت. از من می پرسیدند: مگر میشود در جمهوری سوسیالیستی تا ۳۰۰۰ روبل حقوق داد؟ ما اساساً این مسئله را در برنامه طرح ساخته ایم، زیرا ناخرسندی از این امر بسی دامنہ دار شده است. موضوع کارشناسان بورژوازی در ارتش، در صنایع، در کئوپراتیوها و در همه جا مطرح است. این مسئله در دوران انتقال از

سرمایه داری به کمونیسم مسئله بسیار مهمی است. ما تنها زمانی میتوانیم کمونیسم را بسازیم که آنرا با وسائل علم و تکنیک بورژوازی برای توده ها بیشتر قابل فهم نمایم. طور دیگری نمیتوان جامعه کمونیستی را بنا نهاد. و اما برای اینکه بتوان جامعه مزبور را بدینسان ساخت باید دستگاه دولتی را از بورژوازی گرفت و تمام این کارشناسان را به کار جلب کرد. ما در برنامه عمداً این مطلب را شرح و بسط دادیم تا حل آن بطور اساسی انجام گرفته باشد. ما به احسن وجهی میدانیم که عقب ماندگی فرهنگی روسیه یعنی چه و این کیفیت به سر حکومت شوروی که از لحاظ اصولی - دموکراسی پرولتری بمراتب عالیتری را بوجود آورده و نمونه ای از این دموکراسی را برای سراسر جهان فراهم ساخته است، چه می آورد و این بی فرهنگی چگونه حکومت شوروی را خوار میسازد و بوروکراسی را احیا مینماید. دستگاه دولتی شوروی در گفتار برای تمام زحمتکشان قابل فهم است ولی در عمل، بطوریکه همه میدانیم، بهیچوجه برای عموم قابل فهم نیست. و علت این امر ابداً این نیست که نظیر دوران بورژوازی، قوانین مانع این امرند، قوانین ما بعکس باین امر کمک میکنند. ولی قوانین تنها در این مورد کافی نیستند. برای اینکار فعالیت تربیتی و سازمانی و فرهنگی زیادی لازم است و این عمل را، که فعالیت طولانی عظیمی را ایجاب مینماید، نمیتوان سریعاً با قانون انجام داد. موضوع کارشناسان بورژوازی باید در این کنگره با صراحت کامل حل شود. این شیوه حل مسئله برفقا، که بیشک جریان مذاکرات این کنگره را بدقت تعقیب میکنند، امکان خواهد داد که به اتوریتته این کنگره اتکاء نمایند و به بینند ما با چه دشواریهایی روبرو هستیم. و نیز این شیوه حل برفقائی که در هر گام با این مسئله مواجه میگردند، کمک خواهد کرد تا لااقل در کارهای تبلیغاتی شرکت ورزند.

رفقای نماینده اسپارتاکیست ها در کنگره مسکو برای ما تعریف میکردند که در آلمان باختری که صنایع آن از همه جا تکامل یافته تر و نفوذ اسپارتاکیست ها در بین کارگران از همه جا بیشتر است، با آنکه اسپارتاکیست ها هنوز در آنجا پیروز نشده اند، مع الوصف در بسیاری از بزرگترین بنگاهها مهندسین و رؤسای بنگاهها بنزد اسپارتاکیست ها می آمدند و میگفتند: «ما با شما خواهیم بود». در کشور ما چنین نبود. ظاهراً سطح فرهنگی عالیتتر کارگران در آنجا و پرولتاریزه شدن بیشتر کارکنان فنی و شاید هم یکسلسله علل دیگری که بر ما مجهول است مناسباتی را ایجاد کرده است که تا حدودی با مال ما فرق دارد.

بهر حال این برای ما یکی از موانع عمده در راه پیشروی بعدی است. ما باید هم اکنون بدون اینکه منتظر پشتیبانی از طرف سایر کشورها باشیم، بیدرنگ و فی الفور نیروهای مولده را افزایش دهیم. انجام این کار بدون کارشناسان بورژوازی ممکن نیست. این مطلب را باید

یکبار برای همیشه گفت. البته اکثریت این کارشناسان سراپا غرق در جهان بینی بورژوائی هستند. آنها را باید در یک محیط همکاری رفیقانه و بوسیله کمیسره‌های کارگری و حوزه های کمونیستی احاطه نمود و در شرایطی قرار داد که راه گریز نداشته باشند، ولی باید به آنان امکان داد تا در شرایطی بهتر از آنچه در دوران سرمایه داری وجود داشت کار کنند، زیرا این قشر که بتوسط بورژوازی تربیت شده است، طور دیگری حاضر به کار کردن نخواهد شد. نمیتوان یک قشر اجتماعی کامل را با تازیانه وادار بکار کرد، ما این را بخوبی به محک آزمایش گذاریم. میتوان آنها را وادار نمود تا در عملیات ضد انقلابی فعالانه شرکت نورزند، میتوان آنها را مرعوب ساخت تا جرئت نکنند بسوی بیانیه گارد سفیدها دست دراز نمایند. بلشویک ها از این لحاظ خیلی جدی عمل میکنند. این کار را میتوان انجام داد و ما بحد کافی آنرا انجام میدهیم و همه ما اینکار را آموخته ایم. ولی بکار واداشتن یک قشر کامل با این شیوه ممکن نیست. این افراد به کار با فرهنگ عادت کرده اند و این کار را در چارچوب نظام بورژوازی به پیش می بردند یعنی بورژوازی را با دستاوردهای مادی عظیم غنی میساختند، ولی به پرولتاریا سهم ناچیزی از آن میدادند. ولی آنها بهر حال فرهنگ را به پیش می بردند و همین هم حرفه آنها را تشکیل میداد. وقتی آنها میبینند که طبقه کارگر قشرهای پیشرو متشکلی را جلو میکشد که نه تنها برای فرهنگ ارزش قائلند، بلکه در عین حال کمک میکنند تا فرهنگ را بمیان توده ها ببرند، روش خود را نسبت بما عوض میکنند. وقتی پزشک می بیند که پرولتاریا برای مبارزه علیه بیماریهای همه گیر زحمتکشان را برای فعالیت مبتکرانه پیا میدارد، آنگاه بکلی روش دیگری را نسبت به ما در پیش میگیرد. در کشور ما قشر بزرگی از این پزشکان و مهندسين و متخصصین کشاورزی و کتوپراتیو وجود دارند و اینها وقتی در جریان عمل به بینند که پرولتاریا توده های هر چه وسیعتری را باینکار جلب مینماید، آنوقت دیگر تنها از لحاظ سیاسی از بورژوازی جدا نمیشوند، بلکه اخلاقاً نیز مغلوب میگردند. آنگاه وظیفه ما سبکتر خواهد شد و آنها بخودی خود به دستگاه دولتی ما جلب خواهند گردید و جزئی از آن خواهند شد. برای این کار باید چیزهایی را هم فدا کرد. برای اینکار ولو دو میلیارد هم پرداخته شود اهمیتی ندارد. ترس از این فداکاری کودکی است، زیرا دال بر عدم درک وظائفی است که در برابر ما قرار دارد.

اختلال امور حمل و نقل و پریشانی امور صنایع و کشاورزی ارکان وجود جمهوری شوروی را متزلزل میسازد. در این مورد ما باید جدیتترین تدابیر را اتخاذ نمائیم که تمام قوای کشور را به منتها درجه بسیج نماید. در مورد کارشناسان ما نباید روش خرده گیری را در پیش گیریم. این کارشناسان خدام استثمارگران نبوده بلکه فرهنگیان هستند که در جامعه بورژوائی به



بورژوازی خدمت میکردند و همهٔ سوسیالیست های سراسر جهان در بارهٔ آنان میگفتند که در جامعهٔ پرولتری آنها به ما خدمت خواهند کرد. در این دوران انتقالی ما باید شرایط حتی الامکان بهتری را برای گذران آنان فراهم سازیم. این بهترین سیاست و صرفه جویانه ترین شیوه اداره امور خواهد بود. در غیر اینصورت ما با صرفه جویی یک چند صد میلیون ممکنست آنقدر از دست بدهیم که با میلیاردها هم نتوان از دست رفته ها را باز گرداند.

وقتی ما در مورد مسئله میزان حقوق با رفیق اشمیت کمیسر کار صحبت میکردیم او فاکت هائی ذکر میکرد و میگفت ما برای برابر کردن میزان دستمزد بقدری کار انجام داده ایم که هیچ دولت بورژوائی در هیچ جا انجام نداده و طی دهها سال هم نمیتواند انجام دهد. مثلاً میزان حقوق دوران قبل از جنگ را بگیرید. کارگر ساده در روز یک روبل و در ماه ۲۵ روبل دریافت میداشت و یک کارشناس ماهیانه ۵۰۰ روبل میگرفت و این سوای کسانی است که ماهیانه صدها هزار روبل میگرفتند. کارشناس ۲۰ بار بیش از کارگر دریافت میداشت. میزان حقوقی که ما اکنون معمول داشته ایم بین ۶۰۰ تا ۳۰۰۰ روبل نوسان میکند که فرق بین حداقل و حداکثر آن فقط ۵ برابر است. ما برای برابر نمودن خیلی کار انجام داده ایم. البته ما اکنون به کارشناسان بیشتر می پردازیم، ولی پرداخت این مقدار اضافی بخاطر علم نه تنها ارزش دارد، بلکه واجب بوده و از لحاظ تئوری ضروری هم هست. در برنامه این مسئله بعقیده من بطور مبسوط تشریح شده است. باید قویاً روی آن تکیه کرد و در همین جا آنرا نه تنها از لحاظ اصولی حل کرد، بلکه ترتیبی داد تا همهٔ اعضاء کنگره پس از بازگشت به محل های خود، در گزارشهای خود به سازمانهای مربوط شان و نیز در سراسر فعالیت خود بکوشند تا این مسئله عملی گردد.

ما هم اکنون موفق شده ایم در بین روشنفکران مردم تحول عظیمی ایجاد نمائیم. اگر دیروز از قانونی نمودن احزاب خرده بورژوائی سخن میگفتیم و امروز منشویک ها و اس ارها را بازداشت مینمائیم، باید گفت که ما در این نوسانات سیستم کاملاً معینی را عملی میسازیم. در خلال این نوسانات یک خط مشی کاملاً استوار وجود دارد: دفع کردن ضد انقلاب و استفاده نمودن از دستگاه فرهنگی بورژوائی. منشویکها بدترین دشمنان سوسیالیسم اند زیرا جامعهٔ پرولتری بر تن میکنند، ولی آنها قشر غیر پرولتری هستند. در این قشر فقط سران قلیل العدهٔ آن پرولتری هستند، ولی خود این قشر از روشنفکران خرده بورژوا تشکیل میگردد. این قشر بسوی ما می آید. ما تمامی آنرا بعنوان یک قشر تصاحب خواهیم کرد. هر بار که آنها بسوی ما می آیند میگوئیم: «سرافراز بفرمائید». هر بار تردیدی رخ داد بخشی از آنها بسوی ما می آیند. وضع در مورد منشویک ها و طرفداران روزنامهٔ «نوویا ژیزن» و اس ارها

چنین بود، در مورد کلیه این عناصر مردد نیز که هنوز مدتها دست و پا گیر ما خواهند بود و ضجه و زاری خواهند کرد و از یک اردوگاه به اردوگاه دیگر خواهند گریخت، وضع بهمین منوال خواهد بود و کاری با آنها نمیتوان کرد. ولی ما از خلال تمام این تردیدها قشرهای روشنفکران فرهنگی را به صفوف کارکنان شوروی جلب و عناصری را که به پشتیبانی از گارد سفیدها ادامه میدهند طرد خواهیم کرد.

مسئله دیگری که بموجب تقسیم موضوعات جزو وظیفه من است، مسئله مربوط به بوروکراتیسم و جلب توده های وسیع به کار شوروی است. شکایات از بوروکراتیسم مدتهاست شنیده میشود و این شکایات بیشک اساس دارد. ما در مبارزه علیه بوروکراتیسم کارهایی انجام داده ایم که هیچ دولتی در جهان انجام نداده است. ما آن دستگاہی را که سراپا غرق در بوروکراتیسم و ستمگری بورژوائی بود و حتی در آزادترین جمهوری های بورژوائی نیز کماکان چنین است از بیخ و بن نابود ساختیم. برای مثال دادرسی را بگیریم. البته اینجا وظیفه آسانتر بود و ایجاد دستگاه نوین لازم نیامد، زیرا محاکمه بر اساس شعور حقوقی انقلابی طبقات زحمتکش از عهده هر کس ساخته است. ما هنوز در اینمورد بهیچوجه کار را پایان خود نرسانده ایم، ولی در نواحی زیادی آنچه را که از لحاظ دادرسی لازم بوده است ایجاد نموده ایم. ما ارگانهایی بوجود آورده ایم که در آن نه تنها مردان بلکه زنان نیز که عناصر عقب مانده تر و دارای تحرک کم تری هستند، جملگی میتوانند یکسره شرکت ورزند.

کارمندان سایر رشته های اداری مأمورین بوروکرات پوست کلفت تری هستند. وظیفه در اینجا دشوارتر است. ما بدون این دستگاه قادر به ادامه حیات نیستیم، کلیه شئون اداری موجبات نیازمندی باین دستگاه را فراهم میکند. در این مورد گرفتاری ما از آنست که روسیه از لحاظ سرمایه داری بحد کافی تکامل نیافته بود. آلمان ظاهراً از این لحاظ کارش سهلتر خواهد بود زیرا در آنجا دستگاه بوروکراتیک مکتب بزرگی را گذرانده که در آن تمام شیرۀ انسان را میکشند ولی بکار وادار میکنند و نمیگذارند، مثل برخی از دفترخانه های ما، روی صندلیها چرت بزنند. ما عناصر قدیمی بوروکرات را پراکنده ساختیم و زیر و رو کردیم و سپس مجدداً به گماردن آنها بر سر مقامات جدید پرداختیم. بوروکراتهای دوران تزاری بنا کردند به روی آور شدن بسوی مؤسسات شوروی و عملی ساختن بوروکراتیسم و در آمدن به جامعه کمونیستها و برای موفقیت بیشتر در نیل به جاه و مقام به دست و پا کردن کارت عضویت حزب کمونیست روسیه برای خود پرداختند. بدینطریق آنها را از در بیرون کردند ولی آنها از پنجره خود را داخل میکنند. در اینمورد بیش از هر چیز نقصان قوای فرهنگی تأثیر می بخشد. این بوروکرات ها را میتوان معزول نمود، ولی نمیتوان فی الفور به آنها تربیت جدید داد. اینجا

مقدم بر همه ما با وظایف سازمانی، فرهنگی و تربیتی روبرو میشویم.

تنها در صورتی میتوان علیه بوروکراتیسم تا پایان یعنی تا احراز پیروزی کامل بر آن مبارزه کرد که تمام اهالی در اداره امور شرکت ورزند. در جمهوری های بورژوائی این امر نه تنها غیر ممکن بوده بلکه خود قانون مانع آن بود. در بهترین جمهوریهای بورژوائی، هر اندازه هم که دموکراتیک باشند، هزاران محظور قانونی وجود دارد که مانع شرکت زحمتکشان در اداره امور میگردد. ما کاری کردیم که این محظورات در کشورمان باقی نماند، ولی تاکنون هنوز باین امر توفیق نیافته ایم که توده های زحمتکش بتوانند در اداره امور شرکت ورزند، - علاوه بر قانون سطح فرهنگی نیز وجود دارد که آنرا تابع هیچ قانونی نمیتوان کرد. این پائین بودن سطح فرهنگ موجب آنست که شوراها، که بنا بر برنامه خود ارگانهای اداره امور بتوسط زحمتکشان هستند، در واقعیت امر ارگانهای اداره امور برای زحمتکشان میباشند که در آن کارها بتوسط توده های زحمتکش اداره نشده بلکه بتوسط قشر پیشرو پرولتاریا اداره میشود.

اینجا ما با وظیفه ای روبرو هستیم که آنرا نمیتوان بشیوه دیگری جز تربیت طولانی عملی ساخت. اکنون این وظیفه برای ما بینهایت دشوار است، زیرا همانطور که من بارها متذکر شده ام، قشر کارگرانی که به اداره امور مشغولند بینهایت و بطور تصور ناپذیری نازک است. ما باید نیروی کمکی دریافت داریم. طبق تمام علائم و امارات موجوده چنین ذخیره ای در درون کشور افزایش مییابد. اشتیاق عظیم به کسب معلومات و موفقیت بسیار عظیم در رشته تحصیلی که بیش از همه از طرق غیر آموزشگاهی بدست می آید - این موفقیت عظیم توده های زحمتکش در رشته کسب معلومات - مورد کوچکترین تردید نیست. این موفقیت در هیچ چارچوب آموزشگاهی نمیگنجد، ولی موفقیت عظیمی است. تمام شواهد حاکی از آنند که در آینده نزدیک ما ذخیره عظیمی بدست خواهیم آورد که جای نمایندگان قشر نازک پرولتاریا را که بیش از حد در زیر بار کار کوفته شده اند خواهد گرفت. ولی بهر حال اکنون وضع ما از این لحاظ فوق العاده دشوار است. بوروکراسی مغلوب شده است. استثمارگران برکنار شده اند. ولی سطح فرهنگی ارتقاء نیافته و لذا بوروکرات ها مقامات سابق را اشغال کرده اند. بوروکراسی را فقط در صورتی میتوان تحت منگنه گذارد که پرولتاریا و دهقانان در مقیاسی بمراتب وسیعتر از آنچه که تاکنون وجود داشته است متشکل شوند و در عین حال برای جلب کارگران به اداره امور اقداماتی بطور واقعی عملی گردد. شما همه از این اقدامات در رشته هر یک از کمیساریاهای ملی باخبرید و من روی آنها مکث نمیکنم.

آخرین نکته ای که من باید از آن سخن گویم عبارتست از نقش رهنمون پرولتاریا و محروم ساختن از حق انتخاب. قانون اساسی ما برای پرولتاریا در مقابل دهقانان امتیاز قائل است و

استثمارگران را از حق انتخاب محروم مینماید. باین قسمت بیش از هر چیز دیگر دموکراتهای خالص اروپای باختری حمله میکردند. ما به آنها پاسخ میدادیم و می‌دهیم که آنها اساسی ترین احکام مارکسیسم را فراموش کرده و از یاد برده اند که در نزد آنها از دموکراسی بورژوائی سخن در میان است و حال آنکه ما به مرحله دموکراسی پرولتری انتقال یافته ایم. در جهان کشوری نیست که حتی یک دهم آنچه را که جمهوری شوروی طی ماههای گذشته برای کارگران و دهقانان تهیدست در رشته جلب آنان به اداره امور کشور انجام داده است، انجام داده باشد. این یک حقیقت مطلق است. هیچکس حاضر بانکار این حقیقت نخواهد شد که ما برای دموکراسی واقعی، نه روی کاغذ، و برای جلب کارگران و دهقانان آنقدر کار انجام داده ایم که بهترین جمهوریهای دموکراتیک طی صدها سال انجام نداده و نمیتوانستند انجام دهند. این عمل اهمیت شوراها را مشخص ساخت و در سایه آن شوراها به شعار پرولتاریای سراسر جهان مبدل گشتند.

ولی این امر ذره ای در این کیفیت تغییری نمیدهد که ما با عدم کفایت تکامل فرهنگی توده ها روبرو هستیم. ما به مسئله محروم ساختن بورژوازی از حق انتخاب بهیچوجه از یک نقطه نظر مطلق ننگریسته ایم، زیرا از نظر تئوریک کاملاً جایز بنظر میرسد که دیکتاتوری پرولتاریا در هر گام بورژوازی را سرکوب نماید، ولی بتواند ویرا از حق انتخاب محروم نسازد. این امر از نظر تئوریک کاملاً ممکنست و ما هم قانون اساسی خود را بعنوان نمونه ای برای سایر کشورها تکلیف نمیکنیم. ما فقط اینرا میگوئیم که هر کس انتقال به سوسیالیسم را بدون سرکوب بورژوازی تصور نماید، سوسیالیست نیست. ولی اگر سرکوب بورژوازی بعنوان یک طبقه ضروریست، محروم ساختن وی از حق انتخاب و برابری ضروری نیست. ما خواهان آزادی برای بورژوازی نیستیم، برابری استثمارگران و استثمار شوندهگان را نیز قبول نداریم، ولی ما در برنامه این مسئله را بدینسان در نظر میگیریم که اقداماتی از قبیل عدم برابری بین کارگران و دهقانان، اصلاً بتوسط قانون اساسی مقرر نمیگردد. قانون اساسی این اقدامات را پس از آنکه در زندگی بکار بسته شده بودند، ثبت نمود. حتی بلشویکها نبودند که قانون اساسی شوراها را تدوین کردند، این قانون را قبل از انقلاب بلشویکی منشویک ها و اس ارها علیه خود تدوین نمودند. آنها این قانون را همانطور تدوین کردند که زندگی تدوین کرده بود. تشکل پرولتاریا بسی سریعتر از تشکل دهقانان انجام میگرفت و این امر کارگران را تکیه گاه انقلاب میساخت و عملاً به آنها امتیاز میداد. از آن پس وظیفه این بود که از این امتیازات تدریجاً به برابر نمودن آنها پرداخته شود. بورژوازی را قبل از انقلاب اکتبر و پس از آن هیچکس از شوراها بیرون نکرد. بورژوازی خودش از شوراها رفت.

چنین است موضوع حق انتخاب برای بورژوازی. وظیفه ما اینست که این مسئله را با وضوح کامل مطرح سازیم. ما بهیچوجه از این رفتار خود پوزش نمی طلبیم، بلکه واقعیات را بدانسان که هست با دقت کاملاً ذکر مینمائیم. ما میگوئیم که قانون اساسی ما مجبور بود این عدم برابری را قید نماید، زیرا سطح فرهنگی پائین است و تشکل در نزد ما ضعیف است. ولی ما این وضع را به کمال مطلوب بدل نمیکنیم، بلکه برعکس حزب در برنامه موظف میشود بطور سیستماتیک در راه محو این عدم برابری بین پرولتاریای متشکل تر و دهقانان بکوشد. همینکه ما موفق شویم سطح فرهنگی را ارتقاء دهیم این عدم برابری را ملغی خواهیم نمود. آنگاه ما میتوانیم بدون این قبیل محدودیت ها کار خود را از پیش ببریم. این محدودیت ها حتی اکنون هم، پس از ۱۷ ماهی که از انقلاب گذشته است، عملاً اهمیت بسیار اندکی دارند.

رفقا اینهاست نکات عمده ای که من لازم دانستم ضمن بحث و مذاکره عمومی در باره برنامه روی آنها مکث نمایم تا بعداً در اطراف آن بحث مفصلتری بعمل آید. (کف زدن حضار).

در ماه مارس سال ۱۹۱۹  
در روزنامه «پراودا» به چاپ رسید.  
و. ای. لنین کلیات آثار،  
جلد ۲۹، چاپ چهارم روسی، ص ۱۴۴-۱۶۳.

#### ۷- سخنرانی در باره کار در ده

##### در هشتمین کنگره حزب

##### کمونیست (ب) روسیه

۲۳ مارس سال ۱۹۱۹

(کف زدن ممتد حضار). رفقا من باید پوزش بطلبم از اینکه نتوانستم در کلیه جلسات شعبه ای که از طرف کنگره برای بررسی مسئله مربوط به کار در ده انتخاب شده بود، حضور یابم. بدینجهت سخنرانی رفقائی که از همان آغاز کار این شعبه در آن شرکت ورزیده اند مکمل سخنرانی من خواهد بود. شعبه مزبور سرانجام تزهائی تنظیم نمود که به کمیسیون تسلیم گردید و باطلاع شما خواهد رسید. من میخواهم روی اهمیت عمومی این مسئله، همانگونه که در نتیجه کار شعبه در برابر ما مطرح گردید و بهمانگونه که اکنون، بعقیده من،

در برابر حزب من حیث المجموع مطرح است، مکث نمایم.

رفقا، کاملاً طبیعی است که در جریان تکامل انقلاب پرولتری بر ما لازم می آید که گاه یک مسئله و گاه مسئله دیگری از بغرنجترین و مهم ترین مسائل زندگی اجتماعی را در جای اول قرار دهیم. کاملاً طبیعی است که بهنگام انقلابی که با عمیقترین ارکان زندگی و وسیعترین توده های اهالی تماس پیدا میکند و نمیتواند تماس پیدا نکند هیچ حزب و هیچ دولتی، حتی نزدیکترین آنها به توده ها، بهیچوجه قادر نیست دفعتهً تمام جوانب زندگی را در برگیرد. و اگر اکنون بر ما لازم می آید که روی مسئله مربوط به کار در ده مکث نمایم و از این مسئله بویژه وضع دهقانان میانه حال را مشخص نمایم، در این امر از نقطه نظر تکامل انقلاب پرولتری بطور کلی هیچ چیز عجیب و غیر طبیعی نمیتواند وجود داشته باشد. این مسئله مفهوم است که چرا بر انقلاب پرولتری لازم آمد کار را با ماخذ قرار دادن مناسبات اساسی بین دو طبقه متخاصم یعنی پرولتاریا و بورژوازی آغاز نماید. وظیفه اساسی عبارت بود از واگذاری حکومت به طبقه کارگر، تأمین دیکتاتوری وی، سرنگون ساختن بورژوازی و ستاندن آن منابع اقتصادی قدرت از دست وی که بدون شک مانع هرگونه ساختمان سوسیالیستی بطور اعم است. هیچ یک از ما که با مارکسیسم آشنا هستیم، هرگز در این حقیقت تردید نداشته ایم که در جامعه سرمایه داری، بحکم ساختمان اقتصادی این جامعه، نقش قاطع را میتواند یا پرولتاریا ایفا نماید یا بورژوازی. اکنون ما بسیاری از مارکسیست های سابق را، مثلاً از اردوگاه منشیوکها مشاهده مینمائیم که مدعیند گویا در دوران مبارزه قطعی پرولتاریا علیه بورژوازی دموکراسی بطور اعم میتواند حکمفرما باشد. چنین است گفته منشیوکها که کاملاً با اس ارها هم آواز شده اند. گوئی این خود بورژوازی نیست که بسته به صلاح و صرفه خود دموکراسی را ایجاد یا ملغی مینماید! و چون چنین است، لذا بهنگام مبارزه حاد بورژوازی علیه پرولتاریا هیچگونه سخنی در باره دموکراسی بطور اعم نمیتواند در میان باشد. فقط باید تعجب کرد از اینکه این مارکسیست ها یا باصطلاح مارکسیست ها، — مثلاً منشیوک های ما، — با چه سرعتی خود را فاش میسازند و با چه سرعتی طبیعت واقعی آنان یعنی طبیعت دموکراتهای خرده بورژوا آشکار میشود.

مارکس تمام عمر بیش از هر چیز علیه توهمات دموکراسی خرده بورژوائی و دموکراتیسم بورژوائی مبارزه میکرد. آنچه که مارکس بیش از هر چیز مورد استهزاء قرار میداد سخنان پوچ در باره آزادی و برابری بود که در آن آزادی کارگران برای مرگ از گرسنگی یا برابری آن فردی، که نیروی کار خود را میفروشد، با آن بورژوائی که گویا آزادانه و بر اساس برابری در بازار آزاد کار او را میخرد و غیره پرده پوشی میشود. مارکس در تمام تألیفات اقتصادی خود

این مطلب را روشن میساخت. میتوان گفت که تمام «کاپیتال» مارکس روشن ساختن این حقیقت اختصاص دارد که نیروهای اساسی جامعه سرمایه داری فقط بورژوازی و پرولتاریا بود و میتواند باشد: - بورژوازی بعنوان بنا کننده این جامعه سرمایه داری و رهبر و محرک آن و پرولتاریا بعنوان گور کن و یگانه نیروئی که قادر به تعویض آنست. مشکل بتوان حتی یک فصل در یکی از آثار مارکس یافت که بدین مسئله اختصاص نداشته باشد. میتوان گفت که سوسیالیست های سراسر جهان در انترناسیونال دوم دفعات بیشماری در برابر کارگران سوگند می خوردند و خدا را گواه می آوردند که این حقیقت را میفهمند. ولی وقتی کار به مبارزه واقعی و ضمناً قطعی بین پرولتاریا و بورژوازی برای حکومت رسید، آنگاه دیدیم که منشویکها و اس ارهای ما و نیز سران احزاب سابق سوسیالیست در سراسر جهان این حقیقت را از یاد برده و بشیوه ای صرفاً مکانیکی بتکرار عبارات فیلیس ترمنشانه در باره دموکراتیسم بطور اعم پرداخته اند.

در بین ما وقتی میگویند: «دیکتاتوری دموکراسی» - گاه سعی میکنند برای این کلمات یکنوع جنبه «سفت و سخت»تری از آنچه هست قائل شوند. این دیگر بکلی بیمعنا است. ما از تاریخ بخوبی میدانیم که دیکتاتوری بورژوازی دموکراتیک معنایش چیزی نبود جز سرکوب کارگران قیام کننده. جریان اوضاع از سال ۱۸۴۸ و بهر حال از آن دیرتر نه بلکه در موارد جداگانه ای حتی زودتر از آن، برایمنوال بوده است. تاریخ بما نشان میدهد که همانا در دموکراسی بورژوائی است که بین پرولتاریا و بورژوازی حادثترین مبارزات در مقیاس وسیع و آزادانه دامن میگردد. به صحت این حقیقت ما در جریان عمل یقین حاصل نمودیم. و اگر گامهای دولت شوروی از اکتبر سال ۱۹۱۷ در کلیه مسائل اساسی استوار بوده، علتش همانا آن بوده است که ما هرگز از این حقیقت عدول نرزیده و هرگز آنها از یاد نبرده ایم. فقط دیکتاتوری یک طبقه یعنی پرولتاریا میتواند در مبارزه علیه بورژوازی در راه احراز سلطه مسئله را حل نماید. فقط دیکتاتوری پرولتاریا میتواند بر بورژوازی غلبه کند. فقط پرولتاریا میتواند بورژوازی را سرنگون سازد. فقط پرولتاریا میتواند توده ها را علیه بورژوازی بدنبال خود بکشد.

ولی از اینجا بهیچوجه چنین بر نمی آید - و چنین تصویری عمیقترین اشتباه است - که گویا ما در ساختمان آتی کمونیسم نیز هنگامیکه بورژوازی دیگر سرنگون شده و قدرت سیاسی بدست پرولتاریا افتاده است، میتوانیم بدون شرکت عناصر میانه حال و بینابینی، کار را از پیش ببریم.

طبیعی است که در آغاز انقلاب - انقلاب پرولتری - تمام توجه رهبران آن به مسئله عمده

و اساسی معطوف می‌گردد که عبارتست از: سلطه پرولتاریا و تأمین این سلطه از طریق پیروزی بر بورژوازی و تأمین شرایطی که در آن بورژوازی نتواند مجدداً قدرت حاکمه را بدست آورد. ما بخوبی میدانیم که برای بورژوازی تاکنون هنوز مزایایی باقی است که با ثروت وی در سایر کشورها مربوطست یا گاهی حتی در کشور ما ثروت پولی را تشکیل میدهد. ما بخوبی میدانم که عناصر اجتماعی مجربتر از پرولترها وجود دارند که به بورژوازی کمک میکنند. ما بخوبی میدانیم که بورژوازی از فکر باز گرداندن قدرت حاکمه خود دست نکشیده و تلاشهای خود را برای احیاء سلطه خویش موقوف نساخته است.

ولی مطلب بهیچوجه بدینجا پایان نمی پذیرد. بورژوازی که بیش از هر چیز این اصل را بمیان میکشد که: «وطن آنجا بود که من بوم خویش»، بورژوازی که از لحاظ پولی همیشه بین المللی بوده است، — این بورژوازی در مقیاس جهانی اکنون هنوز از ما نیرومندتر است. به سلطه وی سریعاً لطمه وارد می آید و او ناظر نمونه هائی چون انقلاب مجارستان است، — که ما سعادت داشتیم دیروز آنرا به اطلاع شما برسانیم و امروز اخبار تأیید کننده ای درباره آن میرسد، — بورژوازی شروع به فهم این مطلب کرده است که سلطه اش متزلزل میشود. برای وی آزادی عمل باقی نمی ماند. ولی اکنون، هر آینه وسائل مادی را در مقیاس جهانی در نظر گیریم، نمیتوان بدین نکته اذعان نمود که بورژوازی از لحاظ مادی اکنون هنوز از ما نیرومندتر است.

بدینجهت بود که نه دهم توجه ما و فعالیت عملی ما باین مسئله اساسی، یعنی سرنگون ساختن بورژوازی، استقرار قدرت حاکمه پرولتاریا و از میان بردن هرگونه امکان بازگشت بورژوازی به حکومت، معطوف بود و می بایست معطوف باشد. این امر کاملاً طبیعی، مشروع و ناگزیر بود و در این زمینه کار بسیار زیادی هم با احراز موفقیت انجام گرفته است.

ولی اکنون ما باید موضوع قشرهای دیگر را در دستور روز بگذاریم. ما باید موضوع دهقانان میانه حال را از کلیه جهات آن در دستور روز قرار دهیم — این نتیجه گیری عمومی ما در شعبه ارضی بود و ما مطمئنیم که تمام کارکنان حزبی در این مورد توافق خواهند داشت، زیرا ما فقط تجربه مشاهدات آنها را نتیجه گیری کرده ایم.

البته افرادی یافت خواهند شد که بجای تعمق در باره سیر انقلاب ما، بجای تفکر در باره اینکه اکنون چه وظائفی در برابر ما قرار دارد، — بجای همه اینها از هر گام حکومت شوروی برای پوزخند زدن و خرده گیری هائی از نوع آنچه که ما در نزد حضرات منشویکها و اسارهای راست مشاهده مینمائیم، استفاده کنند. اینها مردمانی هستند که تاکنون باین نکته پی نبرده اند که باید بین ما و دیکتاتوری بورژوائی یکی را برگزینند. ما در مورد آنها خیلی



حوصله و شکیبائی و حتی جوانمردی نشان داده ایم و یکبار دیگر به آنها امکان میدهیم این جوانمردی ما را به محک آزمایش گذارند ولی در آتیه نزدیکی باین شکیبائی و جوانمردی پایان خواهیم بخشید و اگر آنها راه خود را انتخاب ننمایند، آنوقت ما بنحوی کاملاً جدی به آنان تکلیف خواهیم کرد بسوی کلچاک روانه شوند. (کف زدن حضار). ما از این افراد انتظار استعداد عقلانی بسیار درخشانی را نداریم. (خنده حضار). ولی ممکن بود انتظار داشت که آنها پس از دیدن وحشیگریهای کلچاک، بدین نکته پی برده باشند که ما حق داریم از آنها طلب نمائیم بین ما و کلچاک یکی را برگزینند. اگر در نخستین ماههای پس از اکتبر افراد ساده لوح بسیاری از روی سفاقت تصور میکردند که دیکتاتوری پرولتاریا یک چیز گذرنده و تصادفی است اکنون دیگر حتی منشویک ها و اس ارها هم می بایست فهمیده باشند که در آن مبارزه ایکه تحت فشار تمامی بورژوازی بین المللی انجام میگردد، یک پدیده قانونمندانه وجود دارد.

در عمل فقط دو نیرو وجود آمده است: دیکتاتوری بورژوازی و دیکتاتوری پرولتاریا. کسیکه این مطلب را در آثار مارکس نخوانده، کسیکه این مطلب را در تألیفات کلیه سوسیالیست های کبیر نخوانده است، هیچگاه سوسیالیست نبوده و هیچ چیز از سوسیالیسم نفهمیده و تنها نام سوسیالیست بروی خود نهاده است. ما باین افراد مهلت کوتاهی برای تفکر میدهیم و خواستار آنیم که آنها این مسئله را حل کنند. علت اینکه من از آنها یاد کردم اینستکه آنها اکنون میگویند یا خواهند گفت که: «بلشویک ها موضوع دهقانان میانه حال را مطرح کرده اند و میخواهند روی خوش به آنها نشان بدهند». من بخوبی میدانم که استدلالاتی از این نوع و حتی از اینهم بمراتب بدتر در مطبوعات منشویکی انتشار وسیعی دارد. ما این استدلالات را دور می اندازیم و به یاوه سرائی مخالفین خود هرگز اهمیتی نمیدهیم. افرادی که تاکنون هنوز اینکار از عهده شان ساخته است که بین بورژوازی و پرولتاریا رفت و آمد نمایند، میتوانند هر چه که خواسته باشند بگویند. ما راه خود را ادامه میدهیم.

راه ما قبل از هر چیز بوسیله محاسبه قوای طبقاتی معین میشود. در جامعه سرمایه داری مبارزه بورژوازی و پرولتاریا بسط می یابد. تا زمانیکه این مبارزه هنوز بیپایان خود نرسیده است ما تمام توجه خود را بنحوی مجدانه معطوف بدان خواهیم داشت که این مبارزه را بیپایان خود برسانیم. این مبارزه هنوز بیپایان خود نرسیده است. هم اکنون در این مبارزه خیلی کارها انجام گرفته است. اکنون دیگر بورژوازی بین المللی نمیتواند با دست های آزاد عمل نماید. بهترین دلیل این امر وقوع انقلاب پرولتری مجارستان است. بدینجهت واضح است که دامنه فعالیت ساختمانی ما در دهات از آن چارچوبی که در آن همه چیز تابع خواست اساسی مبارزه

در راه حکومت بود، خارج شده است.

این ساختمان دو مرحله عمده طی نموده است. در اکتبر سال ۱۹۱۷ ما باتفاق تمام دهقانان من حیث المجموع قدرت حاکمه را بدست آوردیم. این انقلاب، انقلاب بورژوازی بود، زیرا مبارزه طبقاتی در ده هنوز دامن نگرفته بود، چنانکه متذکر شدم، فقط در تابستان سال ۱۹۱۸ بود که انقلاب پرولتری واقعی در ده آغاز گردید. اگر ما نمیتوانستیم این انقلاب را بر پا داریم، کار ما ناتمام میماند. نخستین مرحله - تصرف قدرت در شهر و استقرار شکل شوروی کشورداری بود. مرحله دوم آنچیزی بود که برای کلیه سوسیالیست ها مرحله اساسی بشمار میرود و سوسیالیست ها بدون آن سوسیالیست نیستند. و آن عبارت بود از: مشخص نمودن عناصر پرولتر و نیمه پرولتر در ده و متحد ساختن آنان با پرولتاریای شهر برای مبارزه علیه بورژوازی ده. این مرحله نیز بطورکلی پایان یافته است. آن سازمانهایی که ما در بدو امر برای این منظور تشکیل داده بودیم، یعنی کمیته های تهیدستان، بحدی استوار شدند، که ما امکان یافتیم شوراهائی را که بشیوه صحیحی انتخاب شده بودند. جایگزین آنها سازیم، یعنی شوراهای روستائی را طوری تجدید سازمان نمائیم که به ارگانهای سلطه طبقاتی، به ارگانهای قدرت پرولتری در ده تبدیل گردند. اقداماتی نظیر قانون مربوط به نظام ارضی سوسیالیستی و اقدامات مربوط به انتقال به زراعت سوسیالیستی، - یعنی قانونی که چندی پیش بتصویب کمیته اجرائیه مرکزی رسید و البته همه از آن مسبقند - مراحلی را که از نقطه نظر انقلاب پرولتری ما طی شده است، تلخیص مینماید.

ما کار عمده ایرا که وظیفه نخستین و اساسی انقلاب پرولتریست انجام داده ایم. و همانا بدانجهت که ما اینکار را انجام داده ایم وظیفه ای بغرنجتر در دستور روز قرار گرفته است: روش نسبت به دهقانان میانه حال. کسیکه تصور کند بمیان کشیدن این وظیفه چیزست شبیه به تضعیف خصلت قدرت حاکمه ما، تضعیف دیکتاتوری پرولتاریا و یا تغییر، ولو تغییر جزئی و یا بسیار ضعیف، در سیاست اساسی ما، - چنین کسی بهیچوجه بوظائف پرولتاریا و انقلاب کمونیستی پی نمی برد. من مطمئنم که در حزب ما چنین کسانی یافت نخواهند شد. من فقط میخواستم رفقا را از افرادی برحذر دارم که در خارج از حزب کارگر یافت خواهند شد و این حرف را هم بدانجهت که از جهان بینی معینی تراوش مینماید نمیزنند، بلکه صرفاً برای آن میزنند که کارهای ما را خراب کنند و به گارد سفیدها کمک نمایند و بعبارت ساده تر موژیک میانه حال را که همیشه مردد است و نمیتواند هم مردد نباشد و مدتی نسبتاً طولانی مردد خواهد بود. علیه ما برانگیزند. آنها برای برانگیختن وی علیه ما خواهند گفت: «نگاه کنید. اینها به شما روی خوش نشان میدهند! پس معلوم میشود عصیانهای شما را در نظر

گرفته اند، پس متزلزل شده اند» و غیره و غیره. باید تمام رفقای ما علیه چنین تبلیغاتی مسلح باشند. و من مطمئنم که اگر ما اکنون موفق شویم این مسئله را از نقطه نظر مبارزه طبقاتی مطرح سازیم، آنها مسلح خواهند بود.

کاملاً واضح است که این مسئله اساسی وظیفه بغرنج‌تریست. ولی آنچه که از لحاظ مبرم بودن خود دست کمی از آن ندارد اینست که: چگونه باید روش پرولتاریا را نسبت به دهقانان میانه حال دقیقاً معین نمود؟ رفقا، این مسئله از نقطه نظر تئوری، که اکثریت عظیم کارگران آنرا فرا گرفته اند، برای مارکسیست‌ها دشوار نیست. بعنوان مثال یادآور میشوم که کائوتسکی در کتاب خود راجع به مسئله ارضی، که آهنگامی نوشته شده است که وی آموزش مارکس را بدرستی بیان میداشت و در این رشته اتوریته بی چون و چرائی بشمار میرفت، در مورد انتقال از سرمایه داری به سوسیالیسم میگوید: وظیفه حزب سوسیالیست عبارتست از بیطرف ساختن دهقانان یعنی نیل باینکه دهقان در مبارزه بین پرولتاریا و بورژوازی بیطرف ماند و نتواند علیه ما به بورژوازی کمک مؤثر نماید.

دهقانان طی دوران متمادی سیادت بورژوازی از قدرت حاکمه وی پشتیبانی میکردند و در طرف بورژوازی بودند. اگر به نیروی اقتصادی بورژوازی و وسائل سیاسی سیادت وی توجه نمائیم، این امر مفهوم است. ما نمیتوانیم انتظار داشته باشیم که دهقان میانه حال بیدرنگ به طرفداری از ما برخیزد. ولی اگر سیاست صحیحی را عملی نمائیم، آنگاه پس از زمانی چند این تردیدها موقوف خواهد شد و دهقان خواهد توانست جانب ما را بگیرد.

انگلس هم، که باتفاق مارکس ارکان مارکسیسم علمی یعنی آموزشی را که دائماً و بویژه در هنگام انقلاب، رهنمون حزب ما است بنیان نهاد، دهقانان را به کوچک و میانه حال و بزرگ تقسیم بندی میکرد و این تقسیم بندی حتی الان هم برای اکثریت عظیم کشورهای اروپائی با واقعیت تطبیق مینماید. انگلس میگفت: «شاید لازم نیاید که حتی دهقانان بزرگ در همه جا از راه اعمال قهر سرکوب شوند». هیچ سوسیالیست با خردی هرگز چنین فکری را به خاطر خود خطور نداده است که ما وقتی بتوانیم نسبت بدهقانان میانه حال (دهقانان کوچک - دوست ما هستند) شیوه قهری بکار بریم. این موضوع را انگلس در سال ۱۸۹۴، یکسال قبل از مرگش، هنگامیکه مسئله ارضی در دستور روز قرار گرفته بود، گفته است. این نظر حقیقتی را به ما نشان میدهد که گاه گاهی فراموش میشود، و حال آنکه در تئوری همه با آن موافقیم. در مورد ملاکین و سرمایه داران وظیفه ما سلب مالکیت کامل است. ولی در مورد دهقانان میانه حال هیچگونه اعمال قهری را اجازه نمیدهیم. حتی در مورد دهقانان ثروتمند هم ما با آن قطعیتی سخن نمیگوئیم که در باره بورژوازی سخن میگوئیم یعنی نمیگوئیم: سلب مالکیت

مطلق از دهقانان ثروتمند و کولاکها. در برنامه ما این تمایز ذکر شده است. ما میگوئیم: در هم شکستن مقاومت دهقانان ثروتمند و سوء قصدهای ضد انقلابی وی. این سلب مالکیت کامل نیست.

تمایز اساسی بین روش ما نسبت به بورژوازی و روش ما نسبت به دهقانان میانه حال عبارتست از: سلب مالکیت کامل از بورژوازی، اتحاد با دهقانان میانه حال که دیگران را استثمار نمی کنند، - این خط مشی اساسی در تئوری مورد قبول همه است. ولی در عمل این خط مشی بطور ناپیگیری مراعات میشود و در محل ها هنوز یاد نگرفته اند آنرا مراعات نمایند. هنگامیکه پرولتاریا، پس از سرنگون ساختن بورژوازی و تحکیم قدرت خود، از جوانب مختلف دست به کار ایجاد جامعه نوین شد، مسئله دهقانان میانه حال جای اول را احراز نمود. هیچ سوسیالیستی در جهان این موضوع را منکر نگردیده است، که ساختمان کمونیسم در کشورهای دارای زراعت بزرگ و در کشورهای دارای زراعت کوچک بطریق مختلفی انجام خواهد گرفت. این یک حقیقت بسیار مقدماتی و ابتداییست. از این حقیقت چنین نتیجه میشود که ما به نسبت نزدیک شدن به وظائف ساختمان کمونیستی باید توجه عمده خود را در حدود معینی درست روی همان دهقانان میانه حال متمرکز سازیم.

خیلی چیزها منوط به آنست که ما روش خود را نسبت به دهقانان میانه حال چگونه معین خواهیم کرد. از نظر تئوریک این مسئله حل شده است، ولی ما فرق بین حل تئوریک یک مسئله و اجرای عملی آنرا در زندگی بخوبی واری کرده ایم و با تجربه خود از آن خبر داریم. ما کاملاً با آن فرقی روبرو شده ایم که برای انقلاب کبیر فرانسه آنهمه جنبه مشخصه داشت، و آن هنگامی بود که کنوانسیون فرانسه در موارد بسیاری دست به اقدامات پردامنه ای میزد و حال آنکه برای اجرای آن تکیه گاه لازم نداشت و حتی نمیدانست که برای اجرای فلان یا بهمان اقدام به چه طبقه ای باید اتکاء نمود.

ما در شرایط بمراتب مساعدتری هستیم. ما، در سایه یک قرن تمام تکامل، میدانیم که به چه طبقه ای متکی هستیم. ولی اینرا هم میدانیم که تجربه عملی این طبقه بسیار و بسیار کم است. مسئله اساسی برای طبقه کارگر و حزب کارگر واضح بود: سرنگون ساختن قدرت حاکمه بورژوازی و واگذاری این قدرت به کارگران. ولی چگونه میبایست این عمل را انجام داد؟ همه بیاد دارند که ما با چه مشکلات و با ارتکاب چه اشتباهاتی از کنترل کارگری به اداره کارگری امور صنایع پرداختیم. و تازه این کاری بود که در درون طبقه ما، در محیط پرولتری، که همیشه با آن سر و کار داشتیم، انجام میگرفت. و حال آنکه اکنون باید روش خود را

نسبت به طبقه جدیدی، نسبت به طبقه ای معین نمائیم که کارگر شهری آنرا نمیشناسد. لازمست ما روش خود را نسبت به طبقه ایکه وضعیت مشخص و استواری ندارد معین کنیم. پرولتاریا من حیث المجموع طرفدار سوسیالیسم و بورژوازی من حیث المجموع مخالف سوسیالیسم است؛ تعیین مناسبات بین این دو طبقه کار آسانست. ولی هنگامیکه ما با قشری نظیر دهقانان میانه حال سروکار پیدا میکنیم، آنوقت معلوم میشود که این طبقه ایست در حال تردید. وی هم صاحب مال است و هم زحمتکش. وی سایر نمایندگان زحمتکشانرا استثمار نمی کند. وی مجبور بود طی دهها سال با بزرگترین رنج ها از موقعیت خود دفاع نماید، وی استثمار ملاکان و سرمایه داران را برگرده خود آزموده و همه را تحمل کرده است، ولی در عین حال وی صاحب مال است. بدینجهت ما در روش خود نسبت باین طبقه مردد با مشکلات عظیمی روبرو هستیم. ما، با اتکاء به بیش از یک سال تجربه و بیش از ۶ ماه فعالیت پرولتاری خود در ده و با اتکاء باینکه هم اکنون قشریندی طبقاتی در ده انجام یافته است، باید بیش از هر چیز در اینمورد از شتابزدگی و تئوری بافی ناشیانه و حاضر و آماده شمردن آنچه‌ی که ما در حال تنظیم آن هستیم و هنوز تنظیم نشده است، احتراز جوئیم. در قطعنامه ایکه کمیسیون منتخب از طرف شعبه از نظر شما میگذراند و یکی از سخنرانان بعدی برای شما خواهد خواند، در اینمورد بحد کافی زنهار باش خواهید یافت.

از نقطه نظر اقتصادی واضح است که ما باید بکمک دهقانان میانه حال برویم. از نظر تئوری این مطلب مورد هیچگونه تردیدی نیست. ولی با آن عادات و سطح فرهنگی که ما داریم، با نقصان آن قوای فرهنگی و فنی که ما میتوانیم در اختیار دهات بگذاریم، با آن ناتوانی که اغلب بهنگام روبرو شدن با ده از خودمان نشان میدهیم، رفقای ما در موارد بسیار زیادی شیوه اجبار بکار می برند و بدینوسیله همه کارها را خراب میکنند. همین دیروز یکی از رفقا جزوه ای به من داد تحت عنوان «دستورات و احکام مربوط به شیوه کار حزبی در استان نیژه گورود» که از طرف کمیته نیژه گورود حزب کمونیست (بلشویک) روسیه منتشر گردیده است. در این جزوه من، مثلاً در صفحه ۴۱، چنین میخوانم: «فرمان مربوط به اخذ مالیات فوق العاده باید تمام سنگینی بارش بدوش کولاک های روستا، محتکرین و بطور کلی عناصر میانه حال دهقانان قرار گیرد» (۲۸۹). اینجا است که میتوان گفت افراد مطلب را «فهمیده اند»! یا این غلط چاپی است – که ارتکاب چنین غلطی قابل تحمل نیست! یا حاصل یک کار پرشتاب و عجولانه ایست که ثابت میکند هرگونه شتابزدگی در این کار تا چه حد خطرناکست، و یا اینکه – و این بدترین فرض است و من نمیخواهم در مورد رفقای نیژه گورودی چنین فرضی را کرده باشم – و یا اینکه اینجا صرفاً نفهمیدن مطلب در بین است.

بسیار محتمل است که این امر نتیجه بیدقتی باشد.

در جریان عمل مواردی نظیر آنچه که یکی از رفقا در کمیسیون حکایت میکرد روی میدهد. دهقانان او را احاطه کردند و هرکس می پرسید: «معلوم کن بینم من میانه حالم یا نه؟ من دو اسب و یک ماده گاو دارم. من دو ماده گاو و یک اسب دارم» و هکذا. پس برای این مبلغ که تمام شهرستانها رفت و آمد میکند، آنچنان معیار عاری از اشتباهی لازم است که بتواند دهقان را با آن بسنجد و بگوید او میانه حال است یا نه. برای اینکار باید تمام تاریخچه زندگی اقتصادی این دهقان و مناسبات ویرا با گروههای مادون و مافوق دانست و حال آنکه ما نمیتوانیم اینموضوع را بدقت بدانیم.

در اینمورد کاردانی عملی بسیار و اطلاع از شرایط محل لازم است. ما هنوز واجد این صفات نیستیم. اعتراف باین مطلب بهیچوجه خجالت ندارد؛ ما باید آشکارا باین موضوع اعتراف نمائیم. ما هرگز خیالباف نبوده ایم و نه پنداشته ایم که جامعه کمونیستی را با دستان شسته و روفته کمونیست های شسته و روفته ای، که باید در جامعه خالص کمونیستی دنیا بیایند و پرورش یابند، خواهیم ساخت. اینها افسانه های کودکانه است. کمونیسم را ما باید با قطعات بنای فرو ریخته سرمایه داری بسازیم و فقط طبقه ای، که در مبارزه علیه سرمایه داری آبدیده شده است، قادر بانجام اینکار است. پرولتاریا از نقصانها و نقاط ضعف جامعه سرمایه داری مصون نیست و شما این موضوع را به وجه احسن میدانید. وی در راه سوسیالیسم مبارزه میکند و پاپیای آن علیه نقصانهای خود مبارزه مینماید. بهترین بخش پیشرو پرولتاریا، که دهها سال در شهرها مبارزات تا پای جان انجام داده است، امکان داشت که در جریان این مبارزه تمام شیوه زندگی شهری و پایتخت را فرا گیرد و در حدود معین هم آنرا فرا گرفته است. شما میدانید که دهات، حتی در کشورهای مترقی، محکوم به جهالت بوده اند. البته ما فرهنگ دهات را ارتقاء خواهیم داد، ولی این کار سالهای سال وقت لازم دارد. اینست آنچه که رفقای ما همه جا فراموش مینمایند و هر کلمه رفقای محلی، نه روشنفکران اینجا و افراد پشت میزنشینی که ما حرفهای آنها را بسیار شنیده ایم، — بلکه افرادی که در عمل ناظر کار در ده بوده اند، — با وضوح خاصی آنها در برابر ما مجسم میسازند. این صداها در شعبه ارضی برای ما بویژه پرارزش بودند. این صداها اکنون برای تمام کنگره حزبی ما بسیار پرارزش خواهند بود — من باینموضوع مطمئنم — زیرا از کتاب و از فرمان برنخاسته، بلکه از خود زندگی برخاسته اند.

همه اینها ما را بر آن میدارد که کار خود را طوری انجام دهیم تا در روش ما نسبت به دهقانان میانه حال وضوح بیشتری حاصل گردد. این امر بسیار دشوار است، زیرا چنین وضوحی

در زندگی وجود ندارد. این مسئله نه تنها حل نشده، بلکه اگر خواسته باشند آنرا دفعاً و همین حالا حل نمایند، اصولاً حل نشدنی است. افرادی هستند که میگویند: «لازم نبود اینقدر فرمان نوشته شود»، - آنها دولت شوروی را مذمت میکنند که چرا به نوشتن فرامین مبادرت ورزیده است، بدون آنکه بداند چگونه باید آنها را عملی نمود. این افراد در واقع متوجه نیستند که چگونه باردوگاه گارد سفیدیها فرو میغلطند. اگر ما انتظار داشتیم که با نوشتن صدا فرمان تمام زندگی ده دگرگون خواهد شد، ابله صرف بودیم. ولی اگر امتناع میورزیدیم از اینکه در فرمانها راه نشان بدهیم، آنگاه به سوسیالیسم خیانت کرده بودیم. این فرمانها، که در عمل نمیتوانستند فوراً و تماماً بموقع اجرا گذارده شوند، از لحاظ تبلیغاتی نقش بزرگی ایفا می کردند. اگر در دوران سابق ما با استفاده از حقایق عمومی تبلیغ میکردیم، اکنون بوسیله کار تبلیغ مینمائیم. اینهم تبلیغ است، ولی تبلیغ از طریق عمل - و آنهم نه اعمال منفرد نوخاستگانی که در دوران آنارشیستها و سوسیالیسم سابق آنها را بسی مورد استهزاء قرار میدادیم. فرمان ما دعوت است، ولی نه دعوت به مفهوم سابق یعنی: «کارگران بپا خیزید و بورژوازی را سرنگون سازید!». نه، این دعوتیست از توده ها برای کار عملی. این فرامین دستورهایست که توده ها را به کار عملی دعوت مینماید. اینست آنچه اهمیت دارد. بگذار در این فرمانها خیلی مطالب بیهوده و بسیاری چیزها باشد که در زندگی عملی نگردد. ولی در آنها مطالبی برای کار عملی هست و وظیفه فرمان هم اینستکه به صدها، هزارها و میلیونها افرادی که به صلاهی حکومت شوروی گوش فرا میدهند، گامهای عملی را بیاموزند. این یک آزمایشی است برای اقدامات عملی در رشته ساختمان سوسیالیستی در ده. اگر ما بقضایا اینطور بنگریم، آنگاه از مجموع قوانین و فرامین و تصویبنامه های خود خیلی چیزها درس خواهیم گرفت. ما آنها را بمثابة تصویبنامه های مطلقه که باید بهر قیمتی شده، فی الفور و بلافاصله عملی نمود، تلقی نخواهیم کرد.

باید از تمام آنچه که ممکنست در عمل موجب تشویق برخی سوء استفاده ها گردد، احتراز نمود. در بعضی جاها افراد جاه طلب و ماجراجوئی در بین ما رسوخ کرده اند که خود را کمونیست نامیده و ما را فریب میدهند و علت اینکه خود را در بین ما جا کرده اند اینستکه کمونیست ها اکنون روی کارند و عناصر شریفتری از «کارکنان سابق» بعلت عقاید عقب مانده خود، حاضر نشدند نزد ما کار کنند ولی جاه طلبان هیچگونه عقیده ای ندارند و از شرافت هم عاری هستند. این افراد که فقط کوشش دارند خود را نشان دهند، در محل ها شیوه اجبار بکار می برند و خیال میکنند این خوبست. ولی در عمل این امر کار را بدانجا میکشاند که دهقانان میگویند: «زنده باد حکومت شوروی، ولی مردم باد کمونیا!» (یعنی

کمونیسم). چنین مواردی من درآوردی نیست و از جریان زندگی و از اطلاعات رفقای محلی گرفته شده است. ما نباید فراموش کنیم که هرگونه بی اعتدالی، هرگونه عجله و شتابزدگی چه زیان عظیمی ببار می آورد.

ما برای خارج شدن از جنگ امپریالیستی که ما را به ورشکستگی کشاند می بایست بهر قیمتی شده بود بوسیله یک جهش بی باکانه شتاب می ورزیدیم و شدیدترین مساعی را بکار میبردیم تا بورژوازی و آن نیروهائی را که ما را به درهم شکستن تهدید میکردند، درهم شکنیم. همه آنها لازم بود و بدون آن ما نمیتوانستیم پیروز شویم. ولی اگر قرار باشد در مورد دهقانان میانه حال هم بهمین شیوه رفتار نمائیم، چنان سفاهت و چنان خشکمغزی خواهد بود و کار را چنان به فنا خواهد کشاند، که فقط پروواکاتورها ممکنست آگاهانه با این شیوه کار کنند. در اینجا باید مسئله بکلی طور دیگری طرح گردد. در اینجا سخن بر سر در هم شکستن مقاومت استثمارگران مسلم و غلبه بر آنها و سرنگون ساختن آنان، یعنی وظیفه ای که سابقاً در برابر خود داشتیم، نیست. خیر، حال که ما این وظیفه عمده را عملی نموده ایم، وظایف بغرنجتری در دستور روز قرار میگیرد. در اینجا دیگر با اعمال قهر هیچ کاری از پیش نمیتوان برد. اعمال قهر نسبت به دهقانان میانه حال بزرگترین زیان را در بر دارد. این قشر بسیار پر عده است و از میلیونها نفر تشکیل میشود. حتی در اروپا که در هیچ جای آن قشر مزبور چنین نیروئی را تشکیل نمیدهد و تکنیک و فرهنگ و زندگی شهری و راههای آهن در آنجا بمیزان عظیمی تکامل یافته است و در آنجا آسانتر از همه جا ممکن بود راجع به این مسئله فکر کرد، - هیچکس، حتی هیچیک از انقلابیترین سوسیالیستها هم، پیشنهاد اقدامات قهری علیه دهقانان میانه حال را نکرده است.

هنگامیکه ما زمام قدرت را بدست می گرفتیم بر تمام دهقانان من حیث المجموع اتکاء داشتیم. آنزمان در برابر همه دهقانان یک وظیفه قرار داشت و آن مبارزه علیه ملاکین بود. ولی دهقانان هنوز هم نسبت به اقتصاد بزرگ نظر خوشی ندارند. دهقان فکر میکند که: «اگر اقتصاد بزرگ باشد، من باز باید مزدوری کنم». البته این اشتباه است. ولی تصور دهقان در باره اقتصاد بزرگ با تنفر و خاطراتی در باره آنکه ملاکان چگونه خلق را تحت ستم قرار میدادند، مربوط است. این حس باقیمانده و هنوز از بین نرفته است.

بیش از هر چیز ما باید این حقیقت را ملاک قرار دهیم، که در اینجا با شیوه های اعمال قهر، در ماهیت امر بهیچ چیزی نمیتوان نائل گشت. در اینجا وظیفه اقتصادی کاملاً بشیوه دیگری مطرح است. در اینجا آن قشر فوقانی که بتوان آنرا قطع کرد و تمام بنیاد و تمام بنا



را برجای باقی گذارد وجود ندارد. آن قشر فوقانی که در شهر عبارت بود از سرمایه داران در اینجا نیست. بکار بردن شیوه قهر در اینجا معنایش دچار فنا ساختن همه کار است. در اینجا یک کار تربیتی طولانی لازم است. ما باید به دهقان که نه تنها در کشور ما، بلکه در سراسر جهان نیز اهل عمل و واقع بین است نمونه های مشخصی نشان بدهیم تا بر وی ثابت شود که «کمونیا» بهتر از هر چیز است. البته هیچ نتیجه ای حاصل نخواهد آمد، هر آینه افراد عجولی از شهر راه افتاده در ده سبز شوند، بنشینند و بگویند و جنگ و ستیزهائی روشنفکرانه و یا خود غیر روشنفکرانه راه بیاندازند و سپس با قهر و کدورت آنجا را ترک گویند. از این اتفاق ها میافتد. اینها بجای احترام مورد استهزا و آنهم استهزاء بحق قرار میگیرند.

در مورد این مسئله ما باید بگوئیم که کمون ها را تشویق میکنیم، ولی این کمون ها باید طوری ترتیب داده شوند که اعتماد دهقان را جلب نمایند. و تا آنزمان ما شاگرد دهقانان خواهیم بود، نه معلم آنان. هیچ چیز سفیهانه تر از این نخواهد بود که افرادی که از کشاورزی و خصوصیات آن اطلاعی ندارند و فقط بدانجهت به ده رو آور شده اند که مطالبی در باره فواید اقتصاد اجتماعی بگوششان خورده و از زندگی شهری خسته شده اند و میخواهند در ده کار کنند - خود را از هر جهت معلم دهقانان بشمارند. هیچ چیز سفیهانه تر از فکر اعمال قهر در رشته مناسبات اقتصادی دهقان میانه حال نیست.

در اینجا وظیفه عبارت از سلب مالکیت از دهقانان میانه حال نیست، بلکه آنستکه شرایط خاص زندگی دهقان در نظر گرفته شود و شیوه های انتقال به نظام بهتر، از دهقان تعلیم گرفته شود و آنها بدون فرمان دادن! اینست مقرراتی که ما برای خود تعیین کرده ایم (کف زدن تمام اعضا کنگره). اینست مقرراتی که ما سعی کرده ایم آنها در طرح خودمان برای قطعنامه تشریح نمائیم، زیرا رفقا، خطاهای ما در این مورد واقعاً اندک نبوده است. اعتراف باین امر ذره ای هم خجلت آور نیست، زیرا ما تجربه نداشتیم. خود مبارزه علیه استثمارگران را نیز ما از تجربه اخذ کرده ایم. اگر گاهی ما را بخاطر این مبارزه تقبیح کرده اند، در مقابل آن میتوانیم بگوئیم: «آقایان سرمایه داران، شما خودتان از این لحاظ مقصرید. اگر شما یک چنین مقاومت وحشیانه، بی معنی، گستاخانه و مجنونانه ای را ابراز نمیداشتید و به اتحاد با بورژوازی سراسر جهان تن در نمیدادید - آنوقت انقلاب شکلهای صلح آمیزتری بخود میگرفت.» اکنون که ما هجوم سبعمانه را از هر طرف دفع نموده ایم، میتوانیم به شیوه های دیگری پردازیم، زیرا ما بعنوان یک گروه کوچک عمل نکرده، بلکه بعنوان حزبی عمل میکنیم که میلیونها نفر را بدنبال خود دارد. میلیونها نفر نمیتوانند فوراً به تغییر خط مشی پی برند

و بدینجهت چه بسا ضرباتی که علیه کولاک ها در نظر گرفته شده است، به دهقانان میانه حال اصابت مینماید. این امر شگفت آور نیست. فقط باید فهمید که موجب این امر آن شرایط تاریخی است که اکنون سپری شده و شرایط نوین و وظائف نوین هم در قبال این طبقه مستلزم روحیه جدیدیست.

فرمانهای ما در مورد اقتصاد دهقانی در اساس خود صحیح است. ما دلیلی نداریم از هیچیک از آنها صرفنظر نمائیم و از صدور هیچیک از آنها نادم باشیم. ولی اگر فرمانها صحیح است، در عوض تحمیل جبری آنها بدهقانان نادرست است. در هیچ فرمانی چنین چیزی گفته نمیشود. این فرامین بعنوان راههای پیشبینی شده و دعوت به اتخاذ تدابیر عملی صحیح است. وقتی ما میگوئیم: «اتحاد را تشویق کنید» - با این عمل رهنمودهایی میدهیم که بارها باید مورد آزمایش قرار گیرند تا شکل نهائی اجرای آنها پیدا شود. وقتی گفته شده است که باید برای حصول موافقت داوطلبانه کوشید، معنایش آنستکه باید دهقان را متقاعد ساخت و در جریان عمل ویرا متقاعد ساخت. آنها با حرف متقاعد نمیشوند و خیلی هم خوب کاری میکنند که متقاعد نمیشوند. بد بود اگر آنها تنها با خواندن فرمانها و اوراق تبلیغاتی متقاعد میشدند. اگر بدین وسیله میشد زندگی اقتصادی را دگرگون ساخت، آنگاه این دگرگونی پیشیزی ارزش نداشت. باید ابتدا ثابت کرد که این اتحاد بهتر است و باید افراد را بقسمی متحد ساخت که واقعاً متحد گردند، نه اینکه به سر و کله هم بزنند، - باید ثابت کرد که این عمل سودمند است. دهقان مسئله را بدینسان مطرح میسازد و فرمانهای ما نیز مسئله را بدینسان مطرح میسازند. اگر ما تاکنون نتوانسته ایم باین امر نائل آئیم، هیچ جای خجلت نیست و ما باید آشکارا بدان اعتراف نمائیم.

ما عجالتاً فقط مسئله ایرا حل کرده ایم که برای هر انقلاب سوسیالیستی مسئله ای اساسی است و آن پیروزی بر بورژوازیست. این مسئله را ما بطور کلی حل کرده ایم، گو اینکه اکنون یک دوران ۶ ماهه فوق العاده دشوار آغاز میگردد که در آن امپریالیستهای تمام جهان آخرین تلاش خود را بعمل می آورند تا ما را درهم شکنند. ما اکنون بدون هیچگونه مبالغه میتوانیم بگوئیم که آنها خودشان فهمیده اند که پس از این ۶ ماه وضع آنها بکلی نومیدانه است. یا اکنون آنها از بی رمقی ما استفاده خواهند کرد و بر یک کشور غلبه خواهند نمود و یا اینکه ما پیروز خواهیم شد و آنها نه تنها در کشور خودمان. در این ۶ ماهه که بحران خواربار با بحران حمل و نقل توأم شده است و دول امپریالیستی میکوشند در چند جبهه به تعرض پردازند، وضع ما فوق العاده شاق است. ولی این آخرین ۶ ماهه شاق است. باید کماکان

تمام قوا را در مبارزه علیه دشمن خارجی، که به ما هجوم می آورد، بکار برد. ولی وقتی ما از وظائف مربوط به کار در ده سخن میگوئیم باید، علی رغم همه دشواریها و علی رغم اینکه همه تجربه ما سرکوب بلاواسطه استثمارگران را آماج خود قرار داده است، - بخاطر داشته باشیم و فراموش نکنیم که وظائف ما در ده نسبت به دهقانان میانه حال طور دیگریست.

تمام کارگران آگاه: کارگران پتربورگ، ایوانو - وازنسک و مسکو که در ده بوده اند، نمونه هائی را برای ما ذکر میکنند حاکی از اینکه چگونه یکسلسله سوء تفاهماتی که بنظر میرسید از همه رفع نشدنی تر است و یکسلسله تصادماتی که بنظر میرسید از همه بزرگتر است، بدینوسیله برطرف میشد یا ضعیف میگردد که کارگران فهمیده بمیان میافتادند و با زبانی نه کتابی، بلکه برای موژیک مفهوم، نه مثل فرماندهان، که بدون اطلاع از زندگی روستائی، بخود اجازه امر و نهی میدهند، بلکه مثل رفیقی که اوضاع را برای آنان روشن میسازد و احساسات زحمتکشان را علیه استثمارگران برمیانگیزد، سخن میگفتند. و در سایه این توضیحات رفیقانه به نتایجی نائل می آمدند که صدها نفر دیگری که مثل فرماندهان و رؤساء رفتار میکردند، نمیتوانستند بدان نائل آیند.

سراپای قطعنامه ای که ما اکنون میخواهیم آنرا از نظر شما بگذرانیم با این روح تنظیم شده است.

من در گزارش مختصر خود سعی کردم روی جنبه اصولی و اهمیت عمومی سیاسی این قطعنامه مکث نمایم. من سعی کردم ثابت نمایم - و میخواهم فکر کنم که موفق باشم این مطلب شده ام - که از نقطه نظر منافع تمامی انقلاب من حیث المجموع در خط مشی ما هیچگونه چرخش و هیچگونه تغییری رخ نداده است. گارد سفیدها و دستیاران آنان در این باره فریاد میکشند یا فریاد خواهند کشید. بگذار فریاد بکشند. این امر ما را متأثر نمیسازد. ما به پیگیرترین نحوی دامنه وظائف خود را بسط میدهیم. بر ما لازمست که توجه خود را از وظیفه سرکوب بورژوازی به وظیفه سروسامان دادن بزندگی دهقانان میانه حال معطوف داریم. ما باید با آنان در صلح و صفا زندگی کنیم. دهقانان میانه حال در جامعه کمونیستی تنها زمانی جانب ما را خواهند گرفت که ما شرایط اقتصادی زندگی آنانرا تسهیل نمائیم و بهبود بخشیم. اگر ما فردا میتوانستیم ۱۰۰ هزار تراکتور درجه اول به آنها بدهیم و این تراکتورها را از لحاظ بنزین و راننده تأمین نمائیم (شما بخوبی میدانید که این مطلب اکنون پنداری بیش نیست)، آنوقت دهقان میانه حال میگفت: «من طرفدار کمونیا هستم» (یعنی طرفدار کمونیسم هستم). ولی برای انجام این امر باید ابتدا بر بورژوازی بین المللی غلبه نمود، باید ویرا وادار

ساخت که این تراکتورها را بما بدهد و یا اینکه باید بهره دهی کار خودمانرا بحدی بالا ببریم که خود بتوانیم این تراکتورها را فراهم سازیم. فقط بدینصورت طرح مسئله صحیح خواهد بود. دهقان به صنایع شهر نیازمند است و بدون آن نمیتواند زندگی کند و این صنایع در دست ماست. اگر ما درست دست بکار شویم، آنوقت دهقان از ما سپاسگزار خواهد بود که از شهر این محصولات، این ابزار و این فرهنگ را برای وی بارمغان می بریم. اینها را استشارگران، ملاکین برای وی نمی برند، بلکه همان رفقای زحمتکشی برایش می برند که وی ارزش فوق العاده زیادی برای آنان قائل است، ولی این ارزش را از لحاظ عملی قائل میگردد و تنها به کمک بالفعل ارزش میدهد و فرماندهی و «دستور» از بالا را رد میکند و کاملاً هم بحق رد میکند.

ابتدا کمک کنید و سپس جلب اعتماد نمائید. اگر این کار درست انجام گیرد، اگر هر گام هر یک از گروههای ما در شهرستانها و بخش ها، در دسته های مأمور خواریار، در هر سازمان درست برداشته شود، اگر هر گام ما از این نقطه نظر دقیقاً واریسی شود، آنگاه اعتماد دهقانان را جلب خواهیم نمود و تنها آنزمان خواهیم توانست فراتر برویم. اکنون ما باید بوی کمک برسانیم و ویرا راهنمایی کنیم. این فرمان فرمانده نبوده، بلکه راهنمایی رفیق خواهد بود. در چنین صورتی دهقان کاملاً طرفدار ما خواهد بود.

رفقا، اینست مضمون قطعنامه ما و اینست آنچه که بنظر من باید به تصمیم کنگره بدل شود. اگر ما اینرا بپذیریم و اگر این تصمیم صفت مشخصه تمام فعالیت سازمانهای حزبی ما گردد، آنگاه از عهده انجام دومین وظیفه خطیری نیز، که در برابر ما قرار گرفته است، بر خواهیم آمد.

ما اینموضوع را که چگونه بورژوازی را باید سرنگون ساخت و سرکوبش نمود آموخته ایم و بدان میبایم. لیکن اینموضوع را که چگونه باید مناسبات خود را با میلیونها تن دهقان میانه حال تنظیم نمود و به چه سان باید اعتماد ویرا بسوی خود جلب کرد، هنوز نیاموخته ایم و این مطلب را آشکارا باید اظهار داشت. ولی ما وظیفه را درک کرده و آنرا مطرح ساخته ایم و با امید کامل و با وقوف کامل و با عزمی جزم بخود میگوئیم: از عهده این وظیفه بر خواهیم آمد و آنگاه سوسیالیسم مطلقاً شکست ناپذیر خواهد بود. (کف زدن ممتد حضار).

در ماه آوریل سال ۱۹۱۹ در روزنامه

«پراودا» بچاپ رسید. کلیات و. ای. لنین

جلد ۲۹، چاپ چهارم روسی، ص ۱۷۵-۱۹۱.

## ۸\_ نامه به کارگران پتروگراد

### در باره کمک به جبهه خاور

#### برفقای کارگر پتروگراد

رفقا! وضع جبهه خاور بغایت وخیم شده است. امروز کارخانه وتکین بتصرف کلچاک در آمد، بوگولما در حال سقوط است؛ ظاهراً کلچاک باز هم پیشروی خواهد کرد. خطر مخوف است.

ما امروز در شورای کمیسرهای ملی برای کمک به جبهه خاور یک رشته تدابیر فوری اتخاذ میکنیم و به تبلیغات مجدانه ای دست میزنیم.

ما از کارگران پتروگراد خواهش میکنیم همه چیز را برای کار آماده سازند، تمام قوا را برای کمک به جبهه خاور بسیج نمایند.

در آنجا کارگران سرباز – هم وضع خوراک خویش را بهبود میدهند و هم با فرستادن آذوقه به خانواده های خود کمک مینمایند. و اما موضوع عمده آنستکه سرنوشت انقلاب در آنجا تعیین میگردد.

با پیروزی در آنجا ما جنگ را بیپایان میرسانیم، زیرا از خارجه دیگر کمکی به سفیدها نخواهد رسید. در جنوب ما به پیروزی نزدیکیم. تا در جنوب به پیروزی کامل نائل نشده ایم نمیتوانیم از آنجا نیرو برداریم.

بدینجهت بکمک جبهه خاور بشتابید!

هم شورای نمایندگان و هم اتحادیه ها باید تمام قوای خود را بکار برند، همه چیز را برای کار آماده سازند و با تمام قوا به جبهه خاور کمک نمایند.

رفقا، من مطمئنم که کارگران پتروگراد برای سراسر روسیه سرمشق خواهند شد.

سلام کمونیستی مرا بپذیرید.

لنین

مسکو، ۱۰ آوریل سال ۱۹۱۹. روزنامه

## ۹- ترزهای کمیته مرکزی حزب

### کمونیسست (ب) روسیه

### بمناسبت وضع جبهه خاور

پیروزیهای کلچاک در جبهه خاور خطر فوق العاده مخوفی را برای جمهوری شوروی بوجود می آورد. باید قوای خود را به منتها درجه بکار برد تا کلچاک را در هم شکست. بدینجهت کمیته مرکزی بتمام سازمانهای حزبی تکلیف مینماید مقدم بر هر چیز تمام مساعی خود را برای عملی نمودن اقدامات زیر که هم سازمانهای حزب و هم بویژه اتحادیه ها باید بمنظور جلب قشرهای وسیعتر طبقه کارگر به شرکت مجدانه در دفاع کشور در اجرای آن بکوشند، بکار برند.

۱. پشتیبانی همه جانبه از بسیجی که در ۱۱ آوریل سال ۱۹۱۹ اعلام گردیده است. تمام قوای حزب و اتحادیه ها باید بیدرنگ بسیج شود تا در همین روزهای نزدیک بدون کوچکترین تأخیری به بسیجی که فرمان آن در ۱۰ آوریل ۱۹۱۹ از طرف شورای کمیسرهای ملی صادر شده است، مجدانه ترین کمک ها بعمل آید. باید فوراً کاری کرد که بسیج شدگان شرکت مجدانه اتحادیه ها را به بینند و پشتیبانی آنانرا از طبقه کارگر احساس نمایند.

باید بویژه کاری کرد که هر بسیج شونده ای بفهمد که اعزام فوری به جبهه بهبودی وضع ویرا از لحاظ خواربار تأمین خواهد کرد. اولاً بسبب آنکه خواربار سربازان در منطقه غله خیز مجاور جبهه بهتر است؛ ثانیاً بسبب آنکه غله وارده به نواحی قحطی زده بین تعداد کمتری خورنده تقسیم میشود؛ ثالثاً بسبب دادن ترتیبات وسیعی برای ارسال خواربار از مناطق مجاور جبهه به محل خانواده های سربازان سرخ.

کمیته مرکزی از هر سازمان حزبی و اتحادیه ای میخواهد که هر هفته گزارشی، ولو بسیار مختصر، در باره اقداماتی که برای کمک به امر بسیج و بسیج شوندهگان انجام داده است، ارسال دارد.

۲. در مناطق مجاور جبهه، بویژه در منطقه ولگا، باید تمام اعضاء اتحادیه ها را یکسره مسلح نمود و در صورت عدم تکافوی اسلحه همه آنها را یکسره برای بذل انواع کمک به

ارتش سرخ و گماردن آنها بجای کسانی که ازپا در آمده اند و غیره بسیج نمود. نمونه شهرهائی نظیر پاکروفسک، که اتحادیه های آن خودشان مقرر داشتند ۵۰ درصد از کلیه اعضایشان بیدرنگ بسیج گردند، باید برای ما سرمشق قرار گیرد. دو پایتخت و بزرگترین مراکز صنایع فابریکی و کارخانه ای نباید از پاکروفسک عقب مانند. اتحادیه ها باید در همه جا، با قوا و وسائل خود، اسامی اعضا خود را بمنظور بازرسی ثبت کنند تا کلیه آنهائی که وجودشان در محل ضرورت بی چون و چرا ندارد، برای مبارزه بخاطر ولگا و سرزمین اورال گسیل شوند.

۳. برای تشدید تبلیغات بویژه در بین بسیج شوندگان و بسیج شدگان و سربازان سرخ باید جدیدترین توجهات معطوف گردد. به شیوه های معمولی تبلیغات و به سخنرانیها و میتینگ ها و غیره اکتفا نگردد و دامنه تبلیغات بوسیله گروهها و فرد کارگران در بین سربازان سرخ بسط داده شود و سربازخانه ها و واحدهای ارتش سرخ و فابریک ها بین این گروههای کارگران عادی و اعضا اتحادیه ها تقسیم گردند. اتحادیه باید بازرسی نمایند که هر عضو آنان در سرکشی به خانه ها برای تبلیغات و در پخش اوراق و نیز در مصاحبات خصوصی شرکت کند. ۴. بجای کلیه کارمندان مرد زنان بکار گماشته شوند. برای اینمنظور نامنویسی اعضا حزب و اتحادیه ها تجدید گردد.

کارت های مخصوصی برای کلیه اعضا اتحادیه ها و کلیه کارمندان با علامتی در باره شرکت شخصی در امر کمک به ارتش سرخ تنظیم گردد.

۵. بوسیله اتحادیه ها کمیته های کارخانه ها و سازمانهای حزبی و کئوپراتیوها و غیره بیدرنگ بتأسیس بوروهای کمک یا کمیته های امداد، چه محلی و چه مرکزی، پرداخته شود. نشانی محل آنها باید منتشر گردد. اهالی در مقیاسی هر چه وسیعتر باید از آنها آگاه گردند. هر فرد بسیج شونده، هر سرباز سرخ، هر فردیکه مایل باشد برای کار در رشته خواربار به جنوب، به دن، با اوکرائین اعزام گردد، باید بداند که این بوروهای کمک یا کمیته های امداد که اینقدر به کارگر و دهقان نزدیک و در دسترس اوست، ویرا راهنمائی خواهند کرد، دستورهای لازم بوی خواهند داد و کار ویرا در امر تماس با مؤسسات نظامی و غیره تسهیل خواهند نمود.

وظیفه بخصوص این بوروها باید کمک به امر تدارکات ارتش سرخ باشد. اگر ما امر تدارک اسلحه و پوشاک و غیره ارتش را بهبود بخشیم، میتوانیم ارتش خود را بسیار افزایش دهیم. در بین اهالی هنوز مقدار زیادی اسلحه وجود دارد که پنهان است و یا اینکه مورد استفاده ارتش قرار نگرفته است. در فابریک ها ذخائر بسیاری از اموال گوناگون وجود دارد که مورد نیاز

ارتش است و باید آنها را بسرعت یافت و برای ارتش فرستاد. به مؤسسات نظامی و رؤساء تدارکات ارتش باید از طرف خود اهالی کمک فوری و پدامنه و مؤثر بعمل آید. باید با تمام قوا دست بکار انجام این وظیفه شد.

۶. باید از طریق اتحادیه ها موجبات جلب وسیع دهقانان بویژه جوانان دهقانی استانهای غیر زراعتی را برای شرکت در صفوف ارتش سرخ و نیز برای تشکیل دسته های مأمور خواربار و ارتش مأمور خواربار در دن و اوکرائین فراهم ساخت.

دامنه این فعالیت را میتوان و باید چندین برابر وسعت داد و این امر در عین حال کمکی خواهد بود به اهالی گرسنه دو پایتخت و استانهای غیر زراعتی و نیز کمکی خواهد بود بتقویت ارتش سرخ.

۷. در مورد منشویک ها و اس ارها خط مشی حزب در شرایط کنونی چنین است: کسانی که آگاهانه یا غیر آگاهانه به کلچاک کمک مینمایند باید بزدان افکنده شوند. ما در جمهوری خود وجود افراد زحمتکشی را که در امر مبارزه علیه کلچاک عملاً به ما کمک نمی کنند، تحمل نخواهیم کرد. ولی در بین منشویک ها و اس ارها افرادی هستند که میخواهند چنین کمکی را مبذول دارند. این افراد را باید تشویق کرد و به آنها کارهایی عملی بیشتر در رشته کمک فنی بارتش سرخ در عقب جبهه واگذار کرد و کار آنها را جداً مورد تفتیش قرار داد.

کمیته مرکزی از تمام سازمانهای حزب و تمام اتحادیه ها خواهش میکند بشیوه انقلابی دست بکار شوند و به شیوه های یکنواخت سابق اکتفا نورزند.

ما قادریم بر کلچاک پیروز شویم. ما قادریم بسرعت و بطور قطعی پیروز شویم، زیرا پیروزیهای ما در جنوب و اوضاع بین المللی که روزبروز بیشتر بهبود می یابد و بنفع ما تغییر مینماید، پیروزی نهائی ما را تضمین میکنند.

باید تمام قوا را بکار برد و انرژی انقلابی را گسترش داد، آنگاه کلچاک بسرعت درهم شکسته خواهد شد. ولگا، اورال و سیبری را میتوان و باید دفاع کرد و باز ستاند.

کمیته مرکزی حزب کمونیست (ب) روسیه.

تاریخ نگارش: ۱۱ آوریل سال ۱۹۱۹.

تاریخ انتشار: ۱۲ آوریل سال ۱۹۱۹.

در شماره ۷۹ روزنامه «پراودا».



## \* توضیحات

(۲۶۴) کورنیلف – ژنرال تزاری است که در اوت (سپتامبر) سال ۱۹۱۷ به توطئه ضد انقلابی دست زد.

(۲۶۵) منظور شورش ضد انقلابی سپاه چکوسلواکی است که توسط امپریالیستهای انگلیس و فرانسه با شرکت فعالانه منشویکها و اس ارها برپا شد.

سپاه چکوسلواکی مرکب از اسیران نخستین جنگ جهانی، در سال ۱۹۱۷ از طرف حکومت موقت برای جنگ بر ضد آلمان تشکیل شده بود. پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ضد انقلاب روس و امپریالیستهای انگلیس و فرانسه افسران ضد انقلابی این سپاه را برای مبارزه علیه حکومت شوروی مورد استفاده قرار دادند. شورش در ماه مه سال ۱۹۱۸ در چلیابینسک آغاز گردید. ضد انقلابیها با کمک سپاه چکوسلواکی نواحی اورال و کرانه های ولگا و سپس سیبری را تصرف نمودند. منشویکها و اس ارها با کمک چکوسلواکها در سامارا حکومت گارد سفیدی – اس اری و در امسک حکومت گارد سفیدی سیبری را تشکیل دادند.

در اکتبر سال ۱۹۱۸ نواحی کرانه های ولگا از طرف ارتش سرخ آزاد گردید. شورش ضد انقلابی سپاه چکوسلواکی در پایان سال ۱۹۱۹ همزمان با تار و مار کلچاک، بکلی خاتمه یافت. (۲۶۶) منظور لنین شهرها و نواحی تحت اشغال نیروهای چکوسلواکی است.

(۲۶۷) منظور لنین تصویبنامه شورای کمیسرهای ملی مورخه ۶ اوت سال ۱۹۱۸ در باره افزایش سه برابر نرخ ثابت تدارکاتی غله محصول سال ۱۹۱۸ است.

(۲۶۸) روز افسر سرخ» برای جلب توجه توده های وسیع زحمتکشان به امر تهیه و تربیت کادر فرماندهان شوروی برگزار گردید. در ۲۴ نوامبر سال ۱۹۱۸ ساعت ۲ بعد از ظهر در میدان سرخ مراسم سان و رژه دانشجویان مدارس نظامی بعمل آمد. پس از رژه دانشجویان عازم میدان شوروی شدند و لنین در آنجا از ایوان بنای شورای مسکو نطق تهنیت آمیزی خطاب به آنان ایراد نمود.

(۲۶۹) کتاب و. ای. لنین موسوم به «امپریالیسم بمثابة عالیترین مرحله سرمایه داری» نخستین بار تحت عنوان «امپریالیسم بمثابة مرحله نوین سرمایه داری» انتشار یافت.

(۲۷۰) منظور سرکوب خونین قیام شرکت کنندگان سال ۱۹۱۶ ایرلند از طرف بورژوازی انگلیس است. ایرلندیها بر ضد انقیاد ایرلند از طرف انگلیس، دست به قیام زدند. لنین در سال ۱۹۱۶ چنین مینویسد: «در اروپا... ایرلند که انگلیسهای «آزادیخواه» با اعدام و تیرباران

آنها رام میساختند بقیام برخاسته است.

(۲۷۱) شیلوک – یکی از قهرمانان کمدی «بازرگان ونیز» اثر و. شکسپیر است.

(۲۷۲) پتروشکا – نوکر سرف، یکی از قهرمانان کتاب «ارواح مرده» اثر ن. و. گوگل است. نامبرده هنگام خواندن کتاب کلمات را هیچی میکرد و در مضمون آن تعمق نمیورزید و تمام توجهش به هیچی کردن کلمات معطوف بود.

(۲۷۳) یودوشکا گالاولوف – تیپ مالک فئودال سالوس و متظاهریست که در کتاب م. ای. سالتیکف اشچدرین موسوم به «حضرات گالاولوف» توصیف شده است.

(۲۷۴) لیبردان ها – عنوانیست که بر سبیل استهزاء به لیبر و دان دو تن از لیبرهای منشویک و طرفداران آنها پس از آنکه مقاله هجویه د. بدنی تحت عنوان: «لیبردان»، در شماره ۱۴۱ روزنامه «سوسیال دموکرات» ارگان بلشویکهای مسکو در تاریخ ۲۵ اوت (۷ سپتامبر) سال ۱۹۱۷ درج گردید اطلاق میشد.

(۲۷۵) منظور لنین نطق آ. بیل است که در ۱۹ اکتبر سال ۱۸۹۱ در کنگره ارفورت حزب سوسیال دموکرات آلمان ایراد گردید.

(۲۷۶) «جناح چپ سیمروالد» – گروه چپ سیمروالد در آغاز سپتامبر سال ۱۹۱۵ در سیمروالد (سوئیس) بهنگام نخستین کنفرانس انترناسیونالیستها توسط لنین تشکیل گردید. لنین این کنفرانس را «گام نخست» در راه تکامل جنبش بین المللی برضد جنگ نامید. بلشویکها تحت رهبری لنین در گروه چپ سیمروالد یگانه خط مشی صحیح و کاملاً پیگیر را داشتند. در این گروه انترناسیونالیستهای ناپیگیر هم وجود داشتند. برای اطلاع از انتقاد از اشتباهات آنها رجوع شود به مقالات لنین موسوم به: «در باره رساله یونیوس»، «نتایج مباحثه در باره حق ملل در تعیین سرنوشت خویش» (کلیات لنین جلد ۲۳، چاپ چهارم روسی ص ۲۹۱-۳۰۵، ۳۰۶-۳۴۴).

(۲۷۷) بیانیه بال در باره جنگ در سال ۱۹۱۲ در کنگره فوق العاده انترناسیونال دوم منعقد در شهر بال بتصویب رسید.

(۲۷۸) اتحادیه «اسپارتاک» در دوران نخستین جنگ جهانی، در اول ژانویه سال ۱۹۱۶ تشکیل گردید. در آغاز جنگ از سوسیال دموکراتهای چپ آلمان گروهی بنام «انترناسیونال» تحت رهبری ک. لیبکنخت، ر. لوگزمبورگ، ف. مرینگ، ک. ستکین و دیگران تشکیل شد. این گروه اتحادیه «اسپارتاک» نیز نامیده میشد. اسپارتاکیستها در بین توده ها برضد جنگ امپریالیستی به تبلیغات انقلابی می پرداختند و سیاست اشغالگرانه امپریالیسم آلمان و خیانت رهبران سوسیال دموکرات را فاش مینمودند. ولی اسپارتاکیستها یا عناصر دست چپ آلمان در

مهمترین مسائل تئوری و سیاسی از اشتباهات نیمه منشویکی مبری نبودند. لنین در آثار خود موسوم به «در باره رساله یونی یوس» و «در باره کاریکاتور مارکسیسم» و «اکنونیسم امپریالیستی» (رجوع شود به کلیات لنین، جلد ۲۳ چاپ چهارم روسی ص ۱۶-۶۴) و غیره، اشتباهات عناصر چپ آلمان را مورد انتقاد قرار داده است. اسپارتاکیستها در آوریل سال ۱۹۱۷ به حزب مستقل سوسیال دموکرات آلمان که دارای خط مشی مرکز بود داخل شدند ولی استقلال تشکیلاتی خود را حفظ نمودند. پس از انقلاب نوامبر سال ۱۹۱۸ آلمان، اسپارتاکیستها با «اعضای حزب مستقل» قطع رابطه کردند و در دسامبر همین سال حزب کمونیست آلمان را تأسیس نمودند.

(۲۷۹) جدا شدن دو حزب جدید بنام «کمونیستهای ناردنیک» و «کمونیستهای انقلابی» از حزب اس ارهای «چپ» بعد از قتل مفسده جویانه میرباخ سفیر کبیر آلمان از طرف اس ارهای «چپ» و شورش اس ارهای «چپ» در ۶-۷ ژوئیه سال ۱۹۱۸ انجام گرفت. «کمونیستهای - ناردنیک» فعالیت ضد شوروی اس ارهای «چپ» را مورد تقبیح قرار دادند و در کنفرانس سپتامبر سال ۱۹۱۸ از خود حزبی تشکیل دادند. در نوامبر سال ۱۹۱۸ کنگره حزب «کمونیستهای - ناردنیک» تصمیم انحلال این حزب و الحاق به حزب کمونیست بلشویک را تصویب نمود.

«کمونیستهای انقلابی» تا سال ۱۹۲۰ بمثابة حزب کم عده ای وجود داشتند. در اکتبر سال ۱۹۲۰ کمیته مرکزی حزب کمونیست(ب) روسیه به سازمانهای حزبی اجازه داد که اعضاء حزب سابق «کمونیستهای انقلابی» را به حزب کمونیست(ب) روسیه بپذیرند.

(۲۸۰) هنریخ وبر - اتو بوئر.

(۲۸۱) منظور لنین یکسلسله قیامهای ضد انقلابی کولاکی است که در ژوئیه سال ۱۹۱۸ از طرف اس ارها و گارد سفیدها با پول و به دستور امپریالیستهای آمریکا، انگلیس و فرانسه برپا شد.

(۲۸۲) منظور لنین لایحه قانونی اس اری مربوط به «تنظیم مناسبات ارضی» و «در باره اراضی مشمول اجاره» و غیره است که قسمتی از آن در اکتبر سال ۱۹۱۷ در مطبوعات اس اری درج گردیده بود. لنین مینویسد - «لایحه تنظیمی س. م. ماسلف لایحه ایست «ملاک منشانه» که برای سازش با ملاکان و برای نجات آنها تنظیم شده است».

بازداشت اعضاء کمیته های ارضی در دوران انقلاب بورژوا - دموکراتیک فوریه پاسخی بود از طرف دولت موقت به قیام های دهقانی و تصرف زمین ملاکان از طرف دهقانان.

(۲۸۳) منظور «دستورنامه دهقانی در باره زمین» است، که بر اساس ۲۴۲ دستورنامه دهقانی

محل تنظیم شد و بعنوان بخشی از «فرمان مربوط به زمین» که در دومین کنگره کشوری شوراهای روسیه در ۲۶ اکتبر (۸ نوامبر) سال ۱۹۱۷ بتصویب رسید، داخل این فرمان گردید. (۲۸۴) «آدم توی غلاف» - قهرمان یکی از داستانهای آ. پ. چخف است. نام خود این داستان نیز، آدم توی غلاف است. منظور از این اصطلاح، عامیان محدود الفکری هستند که از هرگونه نوآوری و ابتکار در هراسند.

(۲۸۵) کنگره هشتم حزب کمونیست(ب) روسیه از ۱۸ تا ۲۳ ماه مارس سال ۱۹۱۹ در مسکو جریان داشت. در کنگره ۳۰۱ نماینده که از طرف ۳۱۳۷۶۶ عضو انتخاب شده بودند با رأی قطعی و ۱۰۲ نماینده با رأی مشورتی حضور داشتند. دستور روز کنگره عبارت بود از: گزارش کمیته مرکزی، برنامه حزب کمونیست(ب) روسیه. تأسیس انترناسیونال کمونیستی، وضع جنگی و سیاست جنگی، کار در ده، مسائل تشکیلاتی و غیره.

در این کنگره برنامه جدید حزب بتصویب رسید. کنگره هنگام بررسی برنامه حزب نظریات ضد بلشویکی بوخارین را که پیشنهاد میکرد از برنامه مواد مربوط به سرمایه داری و تولید خرده کالائی و اقتصاد دهقانان میانه حال حذف شود قطعاً رد کرد. نظریات بوخارین عبارت بود از نفی منشیویکی - تروتسکیستی نقش دهقانان میانه حال در ساختمان شوروی. ضمناً بوخارین واقعیت پیدایش و رشد عناصر کولاک از درون اقتصاد خرده کالائی را ماست مالی میکرد. کنگره نظریات ضد بلشویکی بوخارین و پیاتاکوف را نیز در باره مسئله ملی که در آن با ماده حق ملل در تعیین سرنوشت خویش و برابری حقوق ملل مخالفت مینمودند، رد کرد.

کنگره هشتم خط مشی جدید حزب را در مورد دهقانان میانه حال تعیین نمود. این خط مشی توسط لنین در گزارش وی راجع به کار در ده و نیز بوسیله تصمیماتی که از طرف کنگره در باره این مسئله اتخاذ گردیده بود، تعیین شد. کنگره پیشنهاد کرد که از سیاست بی طرف ساختن دهقان میانه حال دست کشیده شود و به سیاست اتحاد پایدار با وی در عین حفظ نقش رهبری کننده پرولتاریا در این اتحاد پرداخته شود.

کنگره در مورد مسئله جنگ قراری برای تحکیم ارتش سرخ صادر نمود. و با اصطلاح «اپوزیسیون نظامی» را که با استفاده از متخصصین نظامی قدیمی مخالفت میورزید و از بقایای پارتیزان منشی در ارتش دفاع مینمود و با تأسیس ارتش سرخ منظمی که دارای روح انضباط آهنین باشد مخالف بود، تقبیح کرد.

کنگره در باره ساختمان حزبی و شوروی تصمیمی اتخاذ نمود و به گروه اپورتونیست ساپرونف - اوسینسکی که نقش رهبری کننده حزب را در کار شوراها نفی میکردند، ضربت شکننده

وارد ساخت.

کنگره در مورد مسئله ساختمان حزبی تصمیمی راجع به تجدید نامنویسی کلیه اعضای حزب و بهبود ترکیب اجتماعی حزب اتخاذ نمود.

(۲۸۶) منظور تسلیم متن تصویبنامه ای در ۳۱۱۸ (دسامبر ۱۹۱۷) از طرف لنین به اسوین هوور رئیس دولت بورژوازی فنلاند است، که توسط شورای کمیسرهای ملی در باره شناسائی استقلال فنلاند صادر شده بود.

(۲۸۷) منظور لنین مذاکراتیست که در مارس سال ۱۹۱۹ در مسکو راجع به تشکیل جمهوری شوروی خودمختار باشقیرستان با هیئت نمایندگی باشقیرستان بعمل می آمد. در نتیجه مذاکرات «موافقتنامه حکومت مرکزی شوروی با دولت باشقیرستان در باره جمهوری شوروی خودمختار باشقیرستان» به امضا رسید. موافقتنامه مزبور تأسیس جمهوری شوروی خودمختار باشقیرستان را بموجب قانون اساسی شوروی مقرر داشت و سرحد این جمهوری و تقسیمات اداری آن را معین نمود.

(۲۸۸) شورای نمایندگان کارگران ورشو - در ۱۱ نوامبر سال ۱۹۱۸ تشکیل شد. در بسیاری از شهرها و نواحی دیگر صنعتی لهستان نیز شوراهای نمایندگان کارگران تشکیل گردید. شورای نمایندگان کارگران ورشو به برقراری عملی روز کار ۸ ساعته در بنگاهها و مبارزه علیه خرابکاری کارفرمایان پرداخت و تصمیمی در باره برقراری ارتباط با روسیه انقلابی اتخاذ نمود و هکذا. در تابستان سال ۱۹۱۹ این شوراها توسط دولت بورژوازی لهستان منحل شدند.

(۲۸۹) در مورد قسمتی که لنین از رساله «دستورالعمل و مقررات مربوط به ترتیب کار حزبی در استان نیژه گورودسک» نقل مینماید، نمایندگان سازمان حزبی استان نیژه گورودسک (اکنون استان گرکی) به هیئت رئیسه کنگره هشتم حزب کمونیست (ب) روسیه نامه ای فرستادند و در آن خاطر نشان ساختند که در رساله غلط چاپی وجود داشته است.

﴿ادامه دارد. حجت. ب﴾